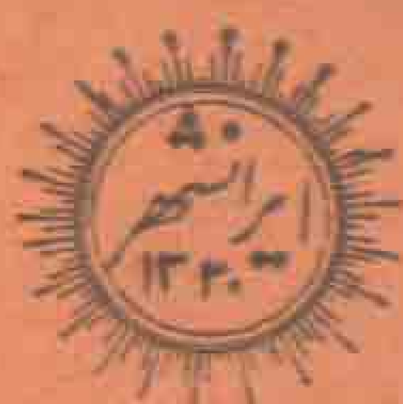


Publications Iranschähr No. 7 | شمارهٔ ۷ از انتشارات ایرانشهر

معارف در عثمانی

و یك درس عبرت برای ایرانیان

— جزو ۱ —

نگارش

ح. ك. ایرانشهر

L'Instruction publique en Turquie

Part I

par H. K. Iranschähr.

نصف مخارج این رساله را جناب آقای میرزا احمد کازرونی مقیم بوشهر
از کیسهٔ فتوت خود داده اند

برلین ۱۳۴۳
در چاپخانهٔ ایرانشهر چاپ شد

Orientalischer Zeitschriftenverlag Iranschähr G. m. b. H.
Berlin-Wilmersdorf, Augustastrasse 1

انتشارات ایرانشهر

رسالهائیکه از چاپ در آمده حاضر بفروش است.

	مؤلف	قیمت
۱ — قابوس و شمگیر زیاری — [بزرگان ایران نمره ۱]	ع. اقبال آشتیانی	۱ قران
۲ — جیجك علی شاه یا اوضاع در بار ایران	ذبیح بهروز	۲ «
۳ — تجلیات روح ایرانی در ادوار تاریخی (۹۶ صفحه)	ح. ك. ایرانشهر	۲ «
٤ — رستم وسهراب یك درام برای ایقاظ حس ملی ایران	« « «	۲ «
٥ — ایوان مداین و قصیدهٔ خاقانی	چند نفر از فضلا	۲ «
٦ — سلسلة النسب صفویه	شیخ حسین زاهدی	۳ «
۷ — معارف درعثمانی و یکدرس عبرت برای ایرانیان جزو ۱	ح. ك. ایرانشهر	۱ «

در سفارشهای کلی و نقد صدی ۲۰ تخفیف داده میشود — برای خارج ایران، هر قران نیم شلنگ باید حساب شود.

رسالهائیکه برای چاپ حاضر و معاونت ارباب همت تقاضا میشود:

۱ — روز به پارسی معروف به‌ابن مقفع (بزرگان ایران نمره ۲)	بقلم	ع. اقبال آشتیانی
۲ — خطها و زبانهای ایران قدیم (مصور)	،،	ح. ك. ایرانشهر
۳ — جشنهای قدیم ایرانیان ـ ترجمه از آثار الباقیهٔ بیرونی	،،	،،
٤ — راه نو جلد ۱— زبان فارسی و اصلاحات لازمهٔ آن	،،	،،
٥ — ،، ،، ۲— کتاب الفبا بترتیب راه نو (مصور)	،،	،،
٦ — ،، ،، ۳— راه نو در تعلیم وتربیت	،،	،،
۷ — بهترین کتابها برای ترجمه راجع بتعلیم و تربیت	،،	،،
۸ — شیخ محمد خیابانی [بزرگان ایران نمره ۲۰]	،،	،،
۹ — آذربایجان — از زمان قدیم تا کنون [پنج جزوه]	،،	استاد مارکوارت آلمانی
۱۰— معارف در آلمان—روح تشکیلات و خصایص آن	،،	میرزا رضا خان تربیت
۱۱— تاریخچهٔ فلسفه ـ ترجمه از انگلیسی	،،	رضا زاده شفق
۱۲— خیام و فلسفهٔ او	،،	،،
۱۳— اوستا ـ کتاب آسمانی زرتشت	،،	پورداود
١٤— ره آورد (اسباب اجتماعی انحطاط ایران)	،،	،،
۱۵— سید جمال الدین افغانی (مصور)	،،	لطف‌الله اسد آبادی

کتاب جیجك علیشاه — شمارهٔ ۲ از انتشارات ایرانشهر

درین کتاب، قوهٔ فکر، قوهٔ قلم، و حس آزادی خواهی با هم مسابقه کرده و هر یك بهترین شکلی نمایش داده است. از حیث ادبی، در نظر ما این کتاب، بر آثاریکه تاکنون درین زمینه نوشته شده، مانند کتابهای کومدی فتحعلی آخوند زاده و تئاترهای ملکم خان برتری دارد. و ما این کتابرا در ردیف کتاب حاجی بابا اصفهانی و کتاب یکی بود ویکی نبود آقای جمالزاده میشماریم.

چنانکه این دو کتاب، از نفیسترین آثار منثور زبان فارسی بوده و با یك اسلوب ادبی و دلربا و با اصطلاحات و امثال زبانزد و مخصوص بهر طبقه از مردم، حقایق امور و اخلاق جمهور را بسط داده‌اند، این تئاتر نیز در شرح دادن اوضاع دربار ایران که در ضمن آن، حالات و اخلاق چند طبقه از مردم نیز پیش میآید، سحر کرده و اعجاز نموده است.



Publications Iranschähr No. 7 — شمارهٔ ۷ از انتشارات ایرانشهر

معارف در عثمانی

و یك درس عبرت برای ایرانیان

— جزو ۱ —

نگارش

ح. ك. ایرانشهر



L'Instruction publique en Turquie

Part I

par H. K. Iranschähr

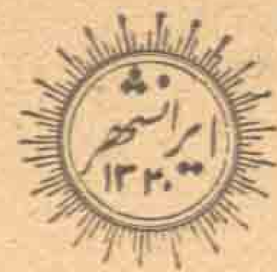
نصف مخارج این رساله را جناب آقای میرزا احمد کازرونی مقیم بوشهر از کیسهٔ فتوت خود داده اند

برلین ۱۳۴۳

در چاپخانهٔ ایرانشهر چاپ شد

Orientalischer Zeitschriftenverlag Iranschähr G. m. b. H.
Berlin-Wilmersdorf, Augustastrasse 1





Publications Iranschähr No. 7

شمارهٔ ۷ از انتشارات ایرانشهر

معارف در عثمانی

و یك درس عبرت برای ایرانیان

— جزو ۱ —

نگارش

ح. ك. ایرانشهر



L'Instruction publique en Turquie

Part I

par H. K. Iranschähr

نصف مخارج این رساله را جناب آقای میرزا احمد کازرونی مقیم بوشهر
از کیسهٔ فتوت خود داده اند

برلین ۱۳۴۳

در چاپخانهٔ ایرانشهر چاپ شد

Orientalischer Zeitschriftenverlag Iranschähr G. m. b. H.
Berlin-Wilmersdorf, Augustastrasse 1



انتشارات ایرانشهر

رساله‌هائیکه از چاپ در آمده حاضر بفروش است.

	مؤلف	قیمت
۱ — قابوس و شمگیر زیاری — (بزرگان ایران نمره ۱)	ع. اقبال آشتیانی	۱ قران
۲ — جیجك علی شاه یا اوضاع در بار ایران	ذبیح بهروز	۲ «
۳ — تجلیات روح ایرانی در ادوار تاریخی (۹۶ صفحه)	ح. ك. ایرانشهر	۲ «
۴ — رستم وسهراب یك درام برای ایقاظ حس ملی ایران	« «	۲ «
۵ — ایوان مداین و قصیدهٔ خاقانی	چند نفر از فضلا	۲ «
۶ — سلسلة النسب صفویه	شیخ حسین زاهدی	۳ «
۷ — معارف درعثمانی و یکدرس عبرت برای ایرانیان جزو ۱	ح. ك. ایرانشهر	۱ «

در سفارشهای کلی و نقد صدی ۲۰ تخفیف داده میشود — برای خارج ایران،
هر قران نیم شلنگ باید حساب شود.

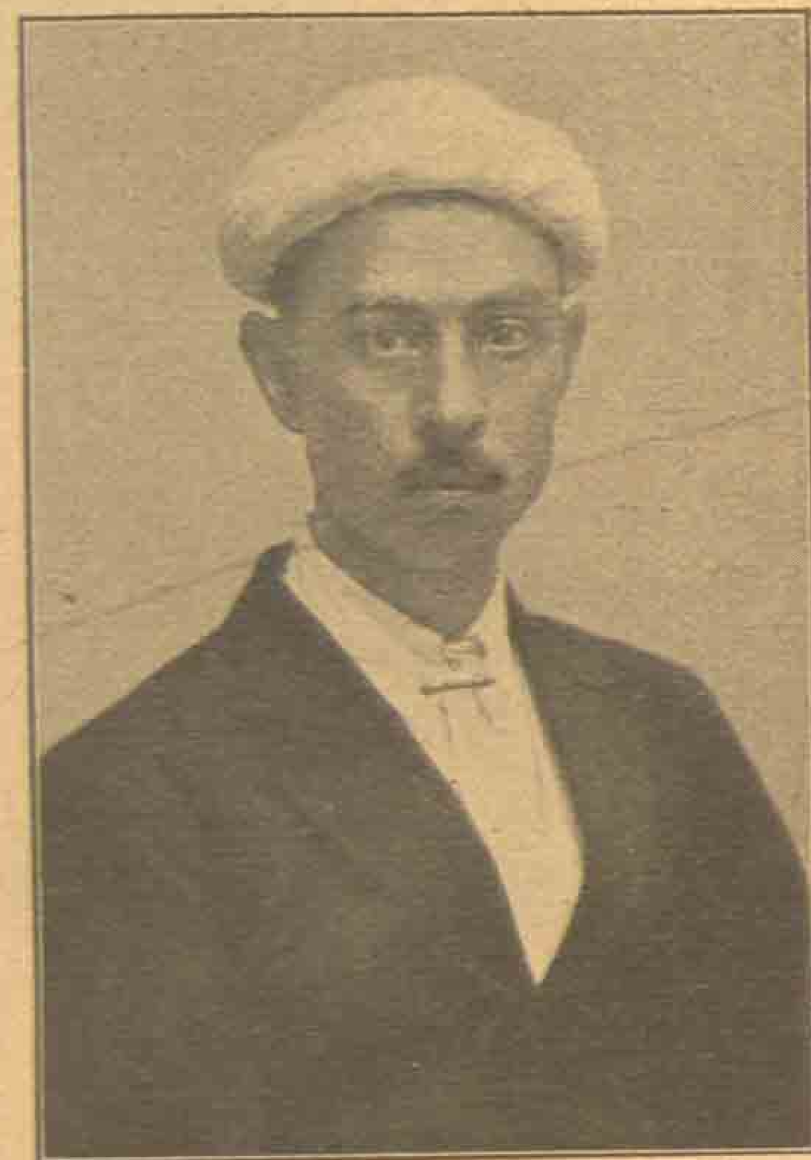
رساله‌هائیکه برای چاپ حاضر و معاونت ارباب همت تقاضا میشود:

۱ — روز به پارسی معروف به‌ابن مقفع (بزرگان ایران نمره ۲)	بقلم ع. اقبال آشتیانی
۲ — خطها و زبانهای ایران قدیم (مصور)	،، ح. ك. ایرانشهر
۳ — جشنهای قدیم ایرانیان ـ ترجمه از آثار الباقیهٔ بیرونی	،، ،،
۴ — راه نو جلد ۱ — زبان فارسی و اصلاحات لازمهٔ آن	،، ،،
۵ — ،، ،، ۲ — کتاب الفبا بترتیب راه نو (مصور)	،، ،،
۶ — ،، ،، ۳ — راه نو در تعلیم وتربیت	،، ،،
۷ — بهترین کتابها برای ترجمه راجع بتعلیم و تربیت	،، ،،
۸ — شیخ محمد خیابانی [بزرگان ایران نمره ۲۰]	،، ،،
۹ — آذربایجان — از زمان قدیم تا کنون [پنج جزوه]	،، ،،
۱۰ — معارف در آلمان — روح تشکیلات و خصایص آن	،، استاد مارکوارت آلمانی
۱۱ — تاریخچهٔ فلسفه ـ ترجمه از انگلیسی	،، میرزا رضا خان تربیت
۱۲ — خیام و فلسفهٔ او	،، رضا زاده شفق
۱۳ — اوستا ـ کتاب آسمانی زررتشت	،، ،،
۱۴ — ره آورد (اسباب اجتماعی انحطاط ایران)	،، پورداود
۱۵ — سید جمال الدین افغانی (مصور)	،، ،،
	،، لطف‌الله اسد آبادی

کتاب جیجك علیشاه — شمارهٔ ۲ از انتشارات ایرانشهر

درین کتاب، قوهٔ فکر، قوهٔ قلم، و حس آزادی خواهی با هم مسابقه کرده و هر یك بهترین شکلی نمایش داده است. از حیث ادبی، در نظر ما این کتاب، بر آثاریکه تاکنون درین زمینه نوشته شده، مانند کتابهای کومدی فتحعلی آخوند زاده و تئاترهای ملکم خان برتری دارد. و ما این کتابرا در ردیف کتاب حاجی بابا اصفهانی وکتاب یکی بود ویکی نبود آقای جمالزاده میشماریم.

چنانکه این دو کتاب، از نفیسترین آثار منثور زبان فارسی بوده و با یك اسلوب ادبی و دلربا و با اصطلاحات و امثال زبانزد و مخصوص بهر طبقه از مردم، حقایق امور و اخلاق جمهور را بسط داده‌اند، این تئاتر نیز در شرح دادن اوضاع دربار ایران که در ضمن آن، حالات و اخلاق چند طبقه از مردم نیز پیش میآید، سحر کرده و اعجاز نموده است.



تصویر جناب آقای میرزا احمد کازرونی

عضو شرکت بهبهانی برازجانی در بوشهر که نصف مخارج این رساله را از کیسهٔ فتوت خود داده اند





دیباچه

وقتیکه من در سال ۱۹۱۰ اسلامبولرا ترک کردم، با اینکه مملکت عثمانی مشروطه شده و خیلی اصلاحاترا شروع کرده بود، باز یک بحران سیاسی و یک انقلاب بسیار سخت و تاریک که در تاریخ تجدد هر ملت پیدا میشود میگذرانید. آنوقت هنوز استقلال او قوام نیافته و سیاست او شکل و رنگ مخصوصی بخود نگرفته بود، بلکه در یک جادهٔ تاریک قدم میزد و رشتهٔ مقدرات خود را از دست داده بود. زیرا در مملکتیکه افراد آن مرکب از چند عناصر مختلف در نژاد و مذهب و زبان و تاریخ بوده و قرنها در زیر یک سلطنت استبدادی زیسته و اغلب حیات تاریخی خود را با جنگها گذرانده و خاك آن مطمح نظر حرص و بازیچهٔ رقابت چندین دولت قوی پنجه بوده باشد، تغییر اساسی اوضاع، اجرای اصلاحات مهم و تعقیب یک سیاست مستقل و آزاد چندان کار آسانی نبود. بدانجهت، فرقه‌های سیاسی ترک و عناصر دیگر مملکت در کشمکش و زدو خورد بوده، سیاست خارجی نیز در پس پرده به تهیهٔ بازیهای نو اشتغال داشت تا یک بارگی مسئلهٔ شرق و یا «مسئلهٔ مریض شرق» را که قرنها او را مشغول داشته بود حل نماید.

اما در سال ۱۹۱۷ که مقدرات، بار دوم راه مرا به اسلامبول انداخت و هنوز آتش جنگ جهانسوز رو بخاموشی نگذاشته بود، وضع عثمانی را طور دیگر یافتم. در هر یک از رشته‌های امور اجتماعی وحتی در سیاست عمومی مملکت، یک تازگی و یک

روشنائی محسوس دیده میشد. درین وقت، دولت عثمانی داخل دایرهٔ سیاست عمومی بین المللی شده و بخودی خود یك خط حرکت مستقل و یکنواخت را میپیمود.

فرقهٔ اتحاد و ترقی، پس از سالها زد و خورد با دربار عبدالحمید و با فرقهٔ احرار و دسته‌های ارتجاع و عناصر غیر ترك عثمانی و مقاومت بتحریکات و موانع خارجی، موقع خود را مستحکم کرده، بدشمنان مسلك خود غالب آمده وسایلی را که بتواند مملکت را از زیر نفوذ و وصایت دولتهای اروپا خلاصی بخشد تهیه میکرد و آخرین وسایط ترقی اروپا را اقتباس نموده و جریانهای سیاسی و اجتماعی قرن بیستم را قبول و آنها را در میان افراد ملت انتشار میداد.

اتحاد و ترقی بخوبی حس کرده بود که برای مملکت عثمانی راه نجاتی جز با کسب یك آزادی سیاسی و اقتصادی ممکن نیست.

اگر سید جمال الدین اسد آبادی ایرانی معروف به افغانی، امروز زنده بود و اسلامبول را میدید آن حرفیرا که در سفر دویم خود باسلامبول در بارهٔ این پایتخت اسلامی زده بود تصحیح میکرد.

معروف است که در زمان توقف دویم خود در اسلامبول، روزی یکی از دوستانش پرسید که در عرض ده سال که میان این مسافرت و مسافرت نخستین خودتان فاصله بود در ممالك اروپا چه ترقیاتی ملاحظه کردید. سید جمال‌الدین جواب داد که در همهٔ اروپا و خصوصاً در پایتختهای بزرگ آن خیلی فرق و ترقی احساس کردم و بسیار تازگیها و پیشرفتها دیدم. آنشخص دو باره پرسید که آیا درین پایتخت هم که الآن هستید فرق و تجددی مشاهده نمیکنید؟

سید جواب داد که چرا درین پایتخت نیز ترقی کلی می‌بینم اما با یك فرق و آن این است که ترقیات این جا شبیه است به

زینت و آرایش مردی که جامه و زیورهایش عاریتی است و از خودش نیست.

این ترقی‌ها و قشنگی‌ها که درین جا می‌بینم از کوشش مشتی فرنگیان که درین شهر سکنی دارند بعمل آمده است و اگر آنها بیرون بروند این شهر همان هوای تاریك و همان منظرهٔ برهنه و بی‌رونق سابق را نشان خواهد داد!...

در واقع آنروز وضع اسلامبول چنان بود. اسلامبول هرچه داشت از دیگران و بیگانگان بود. سیاستش را اروپائیان اداره میکردند، تجارت و ثروتش دست فرنگیان بود و در تمام مسائل اقتصادی و مالی و تجارتی و اداری، خارجیان بالا دست را داشتند! ... اما در ۱۹۱۷ چنین نبود. شخص مدقق آشکار میدید که امروز مملکت عثمانی لباس عثمانیت پوشیده و کم کم رنگ ملیت و ترکیت بخود میدهد... ژون ترکها میخواهند آخرین پایهٔ افکار غرب را در خصوص سیاست که بر انگیختهٔ قرنهای گذشتهٔ تاریخ است در مملکت خود بلند کنند و این پایه عبارت از ملیت است. ژون ترکها بخوبی فهمیده‌اند که دورهٔ سیاست مذهبی و موازنهٔ دولی و حدود جغرافیائی گذشته است و از این پس پایهٔ هستی و استقلال اقوام بر روی اساس ملیت و اقتصاد گذاشته خواهد شد...اینست آنچه را که لازمهٔ این سیاست است بدست می آورند. زمینه را برای پرورش دادن این سیاست حاضر میکنند و شرایط آنرا فراهم میسازند... در هر یك از رشته‌های اداری و اقتصادی و سیاسی و جز آنها روح این سیاست را میدمند! و زنده نگاه می دارند. چنانکه پیش از همه یك تصفیهٔ سیاسی و اقتصادی از مدتی است شروع شده و بخصوص درین موقع جنگ که بهترین وسیله بدست حکومتها در اجرای مقاصد خود داده شده این کار تصفیه بندی بعمل می آید. دست عناصر مختلف مملکت و تبعهٔ خارجه

را که نفوذ و تسلط زیاد در امور تجارتی و اقتصادی مملکت داشتند کوتاه میکنند. عناصر غیر ترك مملکت را با اینکه اتباع دولت عثمانی هستند مضر سیاست و استقلال خود شناخته از پا در می‌آورند و از میان بر میدارند تا میدان را برای ترك نژادان خالی کنند و تجارت را از دست اتباع خارجه بخصوص آنهائیکه مانند ایرانیان و یونانیان محروم از حمایت دولت خود هستند با وسایل گوناگون بربایند. خلاصه اگر این کار تصفیه بدینقرار پیش برود پس از اختتام جنگ در خاك عثمانی جز نژاد ترك عنصر دیگر نخواهد ماند و تمام کارهای ثروتی و تجارتی و اقتصادی بدست آنها خواهد افتاد و از کشمکش و مقاصد خفی و فعالیت عناصر استقلالخواه و افتراق جوی دیگر نیز مانند ارمنیها و یونانیان و اعراب و غیره آسوده خواهند شد.

این کار تصفیه بخودی خود لازمهٔ مملکت عثمانی است والبته هر دولت دیگر در چنین موقع جز این نمیکرد چنانکه سیاست دول غرب از چند قرن به این طرف همین طور بوده است و عثمانیان نیز در سیاست، شاگردان اروپائیان هستند و آنچه را از آنان درس گرفته‌اند امروز کار میبندند.

آری وضع مملکت عثمانی در ۱۹۱۷ که من بار دوم در اسلامبول بودم و این کتابرا ترتیب دادم بدین منوال بود و حکومت اتحاد و ترقی از یکطرف در خارج مشغول جنگ با روس و انگلیس و یونان و غیره و در داخله نیز بتسلیح نژاد ترك با معارف ملی و بحل مسئلهٔ عناصر غیر ترك و قلع و قمع دشمنان داخلی سرگرم بود و از طرف دیگر قسمتی از مساعی و قوای معنوی خود را هم به تبلیغات اتحاد اسلام در خارج مصروف میداشت در صورتی که خود عقیده به اسلام نداشت و اساس فکر و نقشهٔ او جز تشکیل یك سلطنت امپراطوری ترك چیز دیگر نبود ولی آنرا علناً اظهار

نمیتوانست کند و رسمیت نمیخواست بدهد زیرا موقع را هنوز مناسب نمیدید.

پس از ختام جنگ هماطور که پیش بینی شده بود، آن نقشهٔ سیاسی اصلی بمیدان عمل گذاشته شد و گر چه امروزه فرقهٔ اتحاد و ترقی وجود خارجی ندارد و بعضی از پیشروان آن مخذول و قربان راه انقلاب گشتند ولی ملت ترك باید خود را زندهٔ اتحاد و ترقی بداند، چه زمینهٔ این انقلاب ملی و موفقیت را او تهیه کرده بود و آمال و افکار ملیون امروزی ترك بر روی شالودهٔ آمال و افکار همان اتحاد و ترقی ریخته شده و تمام مقاصد و نیات اوست که بموقع اجرا گذاشته میشود فقط فرقی که هست اینست که در آنوقت، اتحاد و ترقی نمیتوانست مقاصد اصلی خودرا اعلان کند و برای پیشرفت مقاصد خود یك سیاست دورو و دو پهلو پیش گرفته، در داخل مملکت سیاست خود را رسماً عثمانیت قرار دهد یعنی بگوید تمام افرادیکه در خاك عثمانی مقیمند بدون تفریق جنس و مذهب تبعهٔ عثمانی و افراد هیئت اجتماع او هستند، تا اولاً عناصر افتراق جو و استقلال طلب مانند یونان و عرب و یهود و کرد و ارناود و غیره را بر ضد خود نشوراند و ثانیاً از طرف دول اروپا نیز هدف اعتراض و حمله نشود و در خارج نیز با مبلغین و ناطقین و مأمورین خود در ممالك دیگر اسلامی تبلیغ و دعوت به اتحاد اسلام نماید تا از قوای معنوی و اعانتهای نقدی و مادی آنها استفاده کرده هر مقصد سیاسی که دارد در زیر حمایت این عنوان پیش ببرد.

ولی چنانکه گفتیم، اتحاد اسلام جز آلت اجرای مقاصد سیاسی چیز دیگر نبود و در حقیقت امر، مقصد غائی و آخرین نقطهٔ آمال سیاسی او تأسیس امپراطوری ترك بود و بس. در انجمنها و کلوبها و در اجتماعات خفی و مطبوعات غیر رسمی و بیانامه‌های

خصوصی و در تأسیسات مختلف بنامهای گوناگون و حتیٰ درمحافل زنان و درویشان و مولویان ، این فکر تبلیغ و نشر میشد. و امروز ملیون ترك ، هر قدر هم خود را بری از اتحاد و ترقی بدانند و اعمال او را تنقید کنند، بعقیدهٔ من ، خود زادگان افکار و اعمال آن فرقهٔ قویدست بوده و قسمت اعظم موفقیت و فتح و فیروزی مادی و معنوی خود را مدیون اصلاحات، فداکاریها و تبلیغات آن فرقه هستند. زیرا فرقهٔ اتحاد و ترقی روح ملیت را در کالبد افراد ترك دمید و آن روح برای بیدار کردن قوای معنوی ملت کافی بود.

فرقهٔ اتحاد و ترقی هر قدر هم اعمال بسیار فظیع را ارتکاب کرده باشد برای ملت ترك یك نجات دهنده بود و تهیه کنندهٔ مقدرات امروزی ملت ترك باید شمرده شود.

اگر ما هم در ایران یکچنین فرقهٔ سیاسی قوی پنجه داشتیم و بقدر اتحاد و ترقی در زمینهٔ اصلاح افکار و نشر و تبلیغ احساسات ملی کار میکرد، یقیناً ملت ایران صد سال جلو می‌افتاد و اینقدر در بستر ذلت و خواری، زبون و زمینگیر نمی‌ماند.

اگر اتحاد و ترقی در تعقیب سیاست اساسی و مقصد اصلی خود، بقدر ملیون امروزی شجاعت و شهامت نشان نمیداد، علت آن مساعد نبودن زمین و زمان بود و گر نه هیچ فرق دیگری میان آمال سیاسی ملیون آنقره و آمال آن فرقه نیست فقط ملیون امروزی ترك مجبور نیستند، مانند اتحاد و ترقی یك سیاست ریاکار دورو و دوپهلو پیش گیرند. اینها با همان شجاعت و رشادت عسکری که مملکت خود را از قشون بیگانه آزاد و از عناصر استقلال طلب پاك کردند مقاصد سیاسی خود را نیز اعلان میکنند زیرا نه از دشمن خارجی ترس و نه از عناصر داخلی اندیشه دارند و نه محتاج معاونت و قوهٔ معنوی ملتهای اسلامی دیگر میباشند چنانکه از بیانات پیشروان ملیون و مطبوعات ترکیه این مطلب

واضح و آشکار میشود.

چنانکه جریدهٔ آقشام منطبعهٔ اسلامبول در تاریخ ۶ رمضان ۱۳۴۲ بامضای نجم‌الدین صادق در زیر عنوان «فکرهای باطلی که هنوز زنده هستند» چنین مینویسد:

«چنانکه امروز در جریدهٔ طنین، حسین جاهد بك، با یك قوت شایان تبریك ایضاح کرده، جمهوریت ترکیهٔ جوان در راه اصلاحات و تجددات خود هرگونه شعایر و ملاحظاتیرا که مانع دیده از هم شکسته و دور انداخته است و ازین پس، در هرکاریکه اقدام خواهیم کرد بهیچ وجه از خاطر ما نخواهد گذشت که عالم اسلام چه خواهد گفت. اگر مقاله‌های ما را بد ترجمه میکنند قباحت در ما نیست، اگر برضد ما در هند و مراکش و افغانستان تبلیغات میکنند بگذارید بکنند، اگر در عالم اسلام سوء تفاهمها تولید شده است بگذارید بشود، این اندیشه‌ها، نه در الغای خلافت، و بستن مدارس طلاب، نه در تفریق امور مذهبی از امور دولتی و نه هم در تبدیل حروف الفبا بحروف لاتینی بقدر ذره‌ای تأثیر نخواهد کرد و مانع نخواهد شد. چونکه ما خود را دیگر یك جزو عالم اسلام نمیشماریم ما یك دولت ترك آزاد و مستقل هستیم، در افکار و مقررات خود فقط خود مانرا یعنی دولت ترکیه را در نظر میگیریم. ما ایمان آورده‌ایم که نجات و صلاح تنها از خود ما خواهد رسید و در هر چیز و در هر زمان فقط بقوت خودمان استناد باید کنیم. اگر از دست ما برآید و وقت ما مساعدت کند بترقی و استقلال مملکتهای بیچارهٔ اسلام معاونت خواهیم کرد چونکه آنها را دوست میداریم ولی از آنها هیچ چیزرا توقع نداریم و منتظر نیستیم و بدان جهت بدانستن اینکه آنها در بارهٔ فلان کار و فلان اقدام ما چه می‌اندیشند اصلاً لزوم نمی بینیم چونکه از اداره کردن با خیال و هیولاء و از استناد دولت به حسهای باطل بسیار ضررها

دیدیم. ازین پس دستور حرکت ما این خواهد بود: «تنها با ترکیه و تنها برای ترکیه».

درین بیانات که با یك قوت ایمان و یك حقیقت برهنه نوشته شده برای ما ایرانیان یکدنیا عبرت است و در جلوی این بیانات واعترافات، امیدها و آرزوهای ایرانیان کوته نظر و بخصوص انتظارات و تصورات بعضی از مطبوعات در ولایات دوردست ایران که بکلی از اوضاع جدید ترکیه بیخبر هستند و هنوز* سنگ اتحاد اسلام را بسینه میزنند خیلی مضحك بنظر می‌آید و ضعف سیاسی و نارسا بودن قوای عقلی ایرانرا ظاهر میسازد.

بدبختانه وقتیکه ما احوال روحی و مقاصد سیاسی دولت همجوار خود را تدقیق میکنیم می بینیم که سیاست و نیات ترکهای امروزی نسبت بایران و ایرانیان فرقی با سیاست اتحاد و ترقی ندارد. زیرا چنانکه در دورهٔ اتحاد و ترقی، مراکز سیاسی و مطبوعات آنها نسبت بایران نیات بدی داشتند امروز هم علایم و آثار آن خیالات از قبیل تحقیر کردن ایرانیان و مجبور کردن آنان بترك خاك عثمانی، تحریك کردن در میان آذربایجانیان و تبلیغات در میان ترك زبانان ایران و تشویق آنان به‌بلند کردن علم استقلال و تحریف کردن وثایق و آثار تاریخی و ترك شمردن اغلب بزرگان و ادبا و شعرای ایران بکمال شدت در کار است.

در عهد اتحاد و ترقی جریدهٔ «یکی مجموعه» در شمارهٔ ۱۷ چنین مینوشت:

«در روی انقاض خاندان آق‌قویونلو، شاه اسماعیل یك سلطنت سرسری بنا کرده بود این پادشاه درنده که در رهگذر خود هیچ یك درخت را هم بجا نمیگذاشت، برای کشیدن انتقام پدر و بابای خود جنید بیك غرور دیوانه دچار شده و با همه گونه وحشیگری و جانوری که بعقل نمیگنجد بهر طرف، گاه براست

و گاه بچپ حمله میکرد.

«این پادشاه غدار، ملتجیهای طرفدار خود را هم در مجالس ضیافت، توی دیکهای جوشان بزرگ انداخته میجوشانید و در کاسهٔ سر پادشاه اوزبك که مغلوب کرده بود شراب میخورد و در حقیقت ظالمی بود که در دنیا نظیرش دیده نشده بود. وزرای ادیب، خلوق، ساکن و دیندار در بار سلطان بایزید یاد آوری وحشتهای آن پادشاه را تحمل نمیتوانستند بکنند. این ظلم روزی حتماً بما هم سرایت کرده، حدود مارا تجاوز نموده بضبط کردن ایالتهای‌شرقی ما بر میخاست. اینرا همه میدانست. سال قبلش از علاء‌الدوله حاکم ذو القدریه دخترش را خواسته بود و او هم نداده. اسماعیل ازین حقارت بغیظ در آمده برای انتقام از حدود در گذشت و بخاك ذوالقدریه پای نهاده قلعه‌های دیار بکر و خربوت را تسخیر کرد، پسر علاءالدوله با دو نوادهٔ او که ببالای کوه گریخته بودند بدستش اسیر افتادند. شاه اسماعیل این بیچارگان را در آتش بریان کرده کباب نمود و گوشتهای آنهارا مانند گوشت بره بخورد و این چنین وحشیگری در شرق چیز تازه‌ای بود.»

و در موقع جنگ بین المللی، وقتیکه در اسلامبول بنام اتحاد اسلام و با جبر و زور و وحشیگری تمام، بر خلاف قوانین بین الملل، کسبه و تجار و محصلین ایرانیرا سرباز گرفته بمیدان جنگ میفرستادند و با یك وحشیت، تجار ریش سفید ایرانی را از حجره ها و خانه‌های خود بدر کشیده مانند دزدها و بی‌سروپاها، پا برهنه و در زیر شلاق بسربازخانه‌ها و اردوگاهها میراندند، جریدهٔ قره‌گوز در اسلامبول، این خبر را بخوانندگان خود مژده میداد و مینوشت: «خرهای عجم را در اسلامبول جمع آوری کردند».

و وقتیکه اردوی عثمانی با چند هزار نفر سرباز و مهمات

سرحد خانقین را بر خلاف بیطرفی ایران گذشته و حکومت دمکرات ایران محض ادامهٔ روابط حسنه . . . و رعایت اتحاد اسلام . . . اغماض عین نموده و عشایر سرحدی ایران را منع از مقاومت میکرد، و حضرات هم جری شده از هر ده و کاروانسرا که میگذشتند آنها را سوزانده و ویران مینمودند تا به قصبهٔ کرند رسیدند، روزنامه‌های اسلامبول و جریدهٔ الزهور در بغداد اعلان میکرد که عساکر نصرت مآثر شاهانه از بلاد ایران دوازده . . . شهر . . . را فتح کردند! . . .

امروز هم، هرچند گاهی جراید اسلامبول بر ضد حیثیت و شرافت ایران مقاله‌هائی نشر میکنند که هیج دشمن خونی با این عبارات تحقیر آمیز و فتنه انگیز مرتکب این جسارت نمی شود. البته نوشته‌ها و اراجیف سلیمان نظیف و روشنی بك که فضاحت و بدگوئی و تهمت و افترا و دشنام را در بارهٔ ایرانیان و تحریکات خود را در میان آذربایجانیان بدرجهٔ آخرین رسانده اند برای خواندگان این کتاب معلومست و ترجمهٔ آنها را خوانده اند. اگر این نوشته‌ها مبنی بر مقاصد سیاسی حکومت ترکیه هم نباشد اقلاً موافق آمال و نیات متفکرین و وطنپرستان ملت ترك میباشد و قانون طبیعی «الحکم لمن غلب» را بنظر عبرت ما میرساند چنانکه یکی از شعرای عثمانی، ضیا پاشا این حقیقت را با بهترین بیانی روشن ساخته وگفته است:

آنکه شد غالب کند نا بود دایم هر که را یابد زبون
در زمین و در هوا و بحر باشد جایگیر این گیرودار

دربنباب مکاتیب و شکایات زیاد از ایرانیان داخله و خارجه رسیده اظهار تأسف از غفلت حکومت ایران کرده تقاضای دادن جواب بدین نوشته‌ها میکنند ولی در نظر من با جواب دادن بدین

انتشارات چاره برای دردهای ما نمیشود، زیرا با دادن جواب، نمیتوان آنانرا از تعقیب سیاست خود باز داشت. بلکه باید از یك طرف ممنون شد که ملت ترك، حقیقت افکار و نیات خودرا در بارهٔ ایران بآزادی اظهار میکند و از طرف دیگر چاره‌های قطعی و عملی را فکر کرد و آن چاره عبارت از تنویر افکار ملت بحقایق امور و مسلح کردن اوست با سلاح حمیت و غیرت ایرانیت و ملیت. و گرنه اگر هزاران کتاب هم در رد این اظهارات نوشته شود جلوگیری از اجرای مقاصد ترکها نخواهد نمود چونکه این خیالات مبنی بر اساس منافع سیاسی آنهاست و در عالم سیاست هرگز اثری از حق، ادب، نزاکت، انصاف، حقیقت و انسانیت نباید جست چنانکه شاعر حساس و ملیت پرور ایرانی عارف قزوینی گفته است:

هر که بهر خویش تیشه میزند   ویلهلم و جورج یا که نیکلاست

ما فقط باید درس عبرت بگیریم و از همان راهی که ترکها رفتند برویم و آن راه شاهراه ملیت است یعنی ما نیز تخم ملیت و ایرانیت را در دلهای تمام افراد ملت باید بکاریم و در راه حفظ حیات ملی و شرافت و حیثیت نژادی خود بقدر ترکها جانسپاری کنیم.

این کتاب نشان خواهد داد که چگونه در مملکتی مانند مملکت عثمانی که چنانکه بعضی از مدققین منصف احوال اجتماعی آن خود اعتراف میکنند، یك تمدن مثبت و مستقل و با نفوذی نداشته و بلکه تاریخ قابل ذکری را هم دارا نبوده از پرتو یك معارف ملی، و از تأثیر تشویقات و تبلیغات و انتشارات و مطبوعات، یك حس قویم ملیت در دلهای افراد آن از مرد و زن و از پیر و جوان بیدار و شعله‌ور گشته است که با قدرت قاهر خود اوراق اوهام و خرافات را بکلی درنوردیده و عناصر و آثار ترقی و تمدن غرب را بی تردید قبول و اخذ کرده است و امروز هر خاریرا

که در پیش راه ترقی و تجدد می یابند از ریشه بر میکنند. وحتی علما وادبا وفضلای ترك برای تیز کردن آتش عشق ملیت از تغییر وقایع و از تغلیط و تحریف وثایق و اسناد تاریخی، خودداری نکرده گاهی اهالی آذربایجان و خراسان و بسیاری از قطعات ایرانرا ترك نژاد گفته برای جدا کردن و ربودن آنها از دست ایران خود را مهربانتر از مادر نشان میدهند وگاهی اکراد را از نژاد ترك میشمارند وگاهی هم افراط و خود پرستی را بجائی میرسانند که زرتشت را منسوب بقوم چنگیز و مغول میسازند! ...

آری همهٔ این تبلیغات و تغلیطها و افراطها را بخود اجازه میدهند برای اینکه آن آتش ملیت را که در سینهٔ افراد ترك افروخته اند و در عرض چند سال این همه اعجازها و سحرها از آن سرزده و این همه ثمرهای نیك از آن چیده اند گرم و فروزان نگاه دارند!

آیا در این امر یك نمونهٔ عبرتی برای ما ایرانیان پیدا نیست؟ و آیا اگر ما نیز در راه تولید حس ملیت با اینهمه وسایل هیجان بخش ملی و با اینهمه آثار ذیقیمت و با افتخار تاریخی و اجدادی که در دست داریم نمیتوانیم قدمی فراتر نهیم و مشعل نجاتی بدست نژاد آیندهٔ ایران بدهیم؟

این کتاب نشان دادن این نمونهٔ عبرت را برای خود هدف قرار داده است. و میخواهد عوامل حقیقی یعنی نفوذ معارف را در بیدار کردن حس ملی و تلقین احساسات وطنی و تهیهٔ مقدرات امروزی ترك در نظر خوانندگان مجسم نماید.

برلین — ماه سپتامبر ۱۹۲۴

ح. ك. ایرانشهر

﴿بخش نخستین﴾

اساس تشکیلات معارف در عثمانی

ملت‌هائی که میخواهند اوضاع اجتماعی و سیاسی خود را تغییر داده و روح ترقی و تجدد را در همهٔ شئون ملی خود نافذ و جاری بسازند نا چارند که یك یا چند ملت دیگر را برای خود سرمشق قرار داده ازروی اصلاحات و تشکیلات آنها گرده برداشته و درس گرفته به قبول کردن و عمومیت دادن آن تأسیسات و اصلاحات در مملکت خود بکوشند.

هر ملتی که در جادهٔ ترقی میخواهد قدم بزند خواهی نخواهی عناصر مدنیت یکی از ملل متمدن را جذب و مص خواهد کرد. ولی بسا میشود که خودش آن را حس نمیکند و دانسته آنرا هدف مقاصد و اعمال خود قرار نمیدهد اما باز بدست خود تشکیلات جدید خویش را در قالب تشکیلات آن ملت نافذ می‌ریزد و بدین جهت رنگ و روغن مدنیت آن ملت در همهٔ آثار و اصلاحات او نمایان میشود.

با وجود این، این قبیل ملت‌ها که هنوز از مواد لازم ترقی بخصوص از فضایل سیاسی و تربیت اجتماعی بی بهره هستند درین میدان کوشش و تجدد مدتی در جادهٔ تقلید و استنساخ سیر میکنند، میکوشند، جا نشانی مینمایند و مانند بچهٔ مکتبی که مشغول نسخه برداری است تکالیف خود را انجام داده و مشق خود را به اتمام میرسانند اما نوشته‌ها و اثرهای آنها روح ندارد جاذبه ندارد، مغز ندارد و تأثیری نمی‌بخشد و احساساتی تولید نمیکند. خطوط آن گاهی کج وگاهی راست میباشد، نا پختگی و نا موزونی آنها در

یك نظر نمایان و لرزش انگشتهای نویسندهٔ آن از سر تا پای آنها پیداست.

ملت عثمانی پیش از انقلاب اخیر در اصلاحات و تجددات خود همین حال را داشت اگرچه تشکیلات معارف در عثمانی بمراتب بیش تر و قدیمتر از ایران است و مدارس عثمانی از حیث کثرت عدد و زیادی شاگردان بمدارس ایران تفوق دارد ولی برحسب همان ملاحظات که در بالا ذکر شد تا دیروز معارف عثمانی یك دورهٔ تقلید میگذرانید. تشکیلات و مدارس اروپا را تقلید و استنساخ مینمود و هنوز درین تقلید یك آهنگ و رنگ و روغن اصلی و ثابت نشان نمیداد. هنوز در میان دو اصول متمایز و جداگانه در تعلیم و تربیت که یکی را اصول لاتینی و دیگریرا اصول آنگلوساکسونی میگویند انتخاب خود را اعلان نکرده بود. اگرچه از تألیفات جدید که درین سالهای اخیر انتشار یافته نفوذ و اهمیت آنگلوساکسونی بسیار جالب دقت است و اکثرنویسندگان جدید کما بیش این اصول را ترویج و پیشنهاد میکنند؛ اما وزارت معارف ترکیه تا این اواخر بطور علنی ورسمی آنرا قبول نکرده بود. اگرچه دولت عثمانی نقشهٔ تشکیلات بحریهٔ خودرا از انگلیسها گرفته و معلمین فنون بحریه و اکثر کاپیتان‌های سفاین جنگی خود را هم از انگلیسان استخدام کرده بود و تشکیلات قشونی و جنگی خود را هم از روی شالودهٔ نظام آلمان برداشته و صاحب منصبان بزرگ مانند فون در غولتز پاشا و غیره را از آلمان جلب کرده زمام امور لشکری را بدست آنها سپرده بود و هر سال شاگردان برای تکمیل فنون حربیه به آلمان میفرستاد ولی نفوذ این دو ملت و اثرات تعلیمات این معلمین منحصر بدایرهٔ مخصوص خودشان بود و در معارف عمومی مملکت که منبع فیض برای تشکیلات اجتماعیست و بخصوص در مدارس و تأسیسات علمی و

مخصوصاً در ادبیات و افکار، روح فرانسه (اصول لاتینی) تا این اواخر حکمفرما بود و در نتیجهٔ آن، پروگرام‌های رنگین و سنگین، تعلیماتنامه‌ها، نظامنامه‌ها و دستورالعمل‌های فراوان دیده میشد و دوایر زیاد در سایهٔ تشکیلات تازه تأسیس میشد و روز بروز بر عدد مأمورین میافزود ولی در چند ماه پیش در جراید ترکیه خوانده شد که وزارت معارف حکومت آنقره تصمیم قطعی بر قبول اصول آنگلوساکسونی اتخاذ کرده و به استفسار نظریات فیلسوف معروف پروفسور جون دووی آمریکائی که در فن تعلیم و تربیت اختصاص و اشتهار دارد قرار داده است و مومی الیه مدتی است بعزم سیاحت وارد اسلامبول شده و شروع بتدقیق وضع معارف ترکیه کرده است

این قرار و تصمیم نا چار بدورهٔ تقلید در امور معارف خاتمه داده معارف ترکیه را بیك جادهٔ جدید و مستقیم خواهد انداخت. نمیدانم آیا وزارت معارف ایران هم هیچ بدین فکرها می افتد! بعید نیست که اگر از وزیر معارف ایران فرق میان اصول لاتینی و آنگلوساکسونی را بپرسیم اصلاً جواب کافی نتواند بدهد تا کجا مانده که یکی از آنها را اساس معارف و تعلیم و تربیت قرار دهد. این مسئله در مجلهٔ ایرانشهر بارها مطرح و مورد بحث شده و درین کتاب نیز در چند جا اشاره بدان خواهد شد و برای پی‌بردن به اهمیت این مسئله، ارباب تفکر و معارفپروران وصاحبان ذوق را بمطالعهٔ کتاب «اساس تفوق آنگلوساکسون» که آقای دشتی مدیر جریدهٔ روحپرور شفق سرخ تألیف و چاپ کرده اند توصیه میکنم.

این کتاب نخستین اثر مفیدی است که در رشتهٔ اجتماعیات و در مسئلهٔ مهم معارف ملی و تعلیم و تربیت در زبان فارسی نوشته شده است. آقای دشتی در انتخاب این کتاب برای ترجمه اصابت نظر

دوربین خود را و در درك حقایق اجتماعی و اصلاحات اساسی ثابت کرده و برای متفکرین و نویسندگان ایران سرمشق خوبی داده‌اند.

﴿بخش دویم﴾

یك نظر به ترتیبات عموم مدارس

وزارت معارف عثمانی علاوه بر کتابها و نشریات و ترجمه‌ها که بطبع رسانده هر سال پارهٔ تعلیمات و دستورالعمل‌ها راجع بمدارس بچاپ رسانده و در میان مدارس توزیع کرده است. نقطهٔ نظر وزارت را در خصوص معارف مملکت و تشکیلات مدارس و اصول تربیت و تدریس از این تعلیمات میتوان فهمید. نگارنده نیز از این تعلیمات نکته‌های مهم را برای اطلاع خوانندگان در اینجا اقتباس میکنم:

تعلیمات برای مدارس ابتدائی

در مقدمهٔ این تعلیمات که در سال ۱۳۳۳ هجری چاپ شده چنین میگوید: مدارس ابتدائی همیشه باید در نظر بگیرند که مهمترین وظیفهٔ آنها یاد دادن معلوماتی است که بیشتر در دورهٔ زندگانی بچه‌ها لازم است بطوریکه آنان صاحب تدین و حس وطنپرستی و عزم و غیرت و اقدام بشوند. اگر مدارس ابتدائی به تکالیف خود بخوبی عمل بکند مملکت نیز روز بروز از جهت اخلاق و فکر و ثروت پیشرفت حاصل خواهد کرد، و از پرتو این پیشرفت به نگاهداشتن شکل و رنگ ملیت و دین خود کامیاب خواهد گشت.

نسل جدید که در روی نیمکت‌های مدارس ابتدائی پرورش مییابد باید از یکطرف آداب و آئین دینی و ملی را نگهداری بکند

و از طرف دیگر هم باید خود را بقبول کردن شرایط و احتیاجات عصر حاضر عادت بدهد. برای اینکه مدارس ابتدائی از عهدهٔ این وظیفه بتوانند بر آیند لازم است کسانیکه وجود خود را به تدریسات ابتدائی وقف کرده اند جدیت و اهمیت مسلك خود را درك نمایند و همیشه نصب‌العین خود کنند که وظیفه‌ای که در عهده دارند تا چه درجه مربوط به حیات و استقبال مملکت ایشانست!» ....

در فصل سیم تعلیمات میگوید که در مدارس ذکور هر روز صبح مراسم بیرق بعمل می آید بدینقرار که یك بیرق بزرگ هر روز بنوبت از طرف یکی از شاگردان بر داشته شده و همهٔ شاگردان در جلوی آن صف بسته و به اشارهٔ معلم و یا ناظم مراسم سلام را بجا می آورند و بعد همهٔ شاگردان هم آواز شده سرود ملی و یا سرود مکتبی و یا سرود مذهبی را میخوانند و آنوقت به کلاس‌ها میروند و بیرقدار بیرق را بوسیده و با احترام لازم سرجایش میگذارد ...».

بدیهی است که این ترتیب از کوچکی حس ملیت و وطن‌پرستی را در دماغ بچه‌ها پرورش میدهد.

در فصل هفتم که راجع به تربیت است، پاره‌ای مطالب مهم مندرج میباشد مثلاً

۱ — در مدارس شبانگی مربیها باید اقلاً شهادتنامهٔ لیاقت معلمی را دارا بوده باشند. — ۲ — بوسیلهٔ تفتیش و مراقبت دائمی بچه‌ها را به نظافت و پاکیزگی عادت باید داد و اگر ممکن باشد لباسهای همهٔ بچه‌ها یك جور بوده و از پارچه‌های ساده و با دوام ساخته شود. — ۳ — بچه‌ها را عادت باید داد که هر کار را در وقت خودش بکنند یعنی انتظام را یاد بگیرند و عمل نمایند.

٤ — همهٔ درسها را بترتیبی باید داد که بتربیت شاگردان خدمت بکند یعنی درسایهٔ تدریسات و در ضمن تربیت قوای فکری،

پروردن حسیات و قوهٔ اراده را هم در آنان در نظر باید گرفت. ۵ — بوسیلهٔ درسهای راجع بزبان و تاریخ و جغرافی حسیات ملی و وطنی شاگردان را بیدار و تقویت باید کرد. نقاشی و کارهای دستی علاوه بر پرورش دادن حسیات صنعت پرستی در خود شاگردان هم یك شادی و خوشحالی تولید باید بکند. — ۶ — ورزشهای بدنی (ژیمناستیك) و بازیها باید طوری باشد که جرئت، عزم و ارادهٔ بچه‌ها را تقویت نماید. — ۷ — در کارهای عاید به تربیت، اخلاق و آداب و مراسم ملی را حفظ باید کرد.

اشیاء و لوازم مدارس ابتدائی را بدو قسم تقسیم کرده قسمت اول آنهائیکه داشتن آنها لازم است و قسم دویم آنهائیکه درصورت امکان داشتن آنها خوب است:

قسم اول

۱ — نقشهٔ مملکت و نقشهٔ پنج قطعهٔ عالم، کرهٔ مجسمه، سطارهٔ سانتیمتری و پرگار مخصوص به تخته سیاه. — ۲ — بیرق بزرگ که در روزهای جمعه و روزهای عید بالای در مدرسه نصب میشود. ۳ — لوحهٔ بالای در مدرسه و لوحهٔ بسم الله که در بالای در داخلی عمارت نصب میشود. — ۴ — تمثال اعلیحضرت همایونی. ۵ — مهر مدرسه. — ۶ — دولاب برای نگاهداشتن اوراق رسمی و دفاتر و مهر و غیره. — ۷ — یك ساعت دیواری خوب. ۸ — هوا نما (میزان الهوا) و تقویم و چارچوبهٔ اعلان و تخته سیاه و میزان الحراره و غیره.

قسم دویم

۱ — عکس پادشاهان قدیم مملکت. — ۲ — تصاویر رجال و وقایع مشهور تاریخی، لوحه‌های آثار و مبانی عتیقه و جوامع و مناظر پایتخت و سایر شهرهای مملکت. — ۳ — لوحه‌هائیکه

از مناظر وکارت پستالهای ممالك اجنبی ترتیب داده شده. — ۴ — لوحه‌هائیکه راجع به جغرافی و تاریخ و حیوانات و نباتات و زراعت و غیره میباشد. — ۵ — حرفهای متحرك الفبا که در روی چوب ویا تخته نوشته شده باشد. — ۶ — لوازم درس نقاشی و موسیقی و کارهای دستی و اسباب بازیها و اوزان و مقیاسهای مملکت وکتاب خانهٔ مخصوص و قفسه‌ها برای نشان دادن و گذاشتن کارهای دستی و غیره . . .

در مدارسیکه دارای پنج یا شش کلاس (درسخانه) میباشند یك مجلس انضباط در زیر ریاست مدیر و یا معلم اول تشکیل یافته اعضای آن تا یك سال با رأی خفی از طرف مدیر و ناظم و معلمان انتخاب میشوند و این مجلس همهٔ اوراق راجع به انتظام و انضباط شاگردان را که از طرف مدیر فرستاده میشود ملاحظه و تدقیق کرده قراری در آن باب میدهد. و دفاتر اخلاقی شاگردان در هر دو ماه از طرف این مجلس تدقیق و تصدیق میشود. . . .

اما راجع به پروگرام درسهای مدارس ابتدائی علاوه بر اینکه برای آن یکپروگرام مخصوصی بسیار مفصل چاپشده درین تعلیمات نیز اشاره بدان شده و دروس یك هفتگی را بترتیب ذیل نشان میدهد:

درسهای پیش از ظهر در یك هفته	درسهای بعد از ظهر در یك هفته
الفبا	کارهای دستی
معلومات دینی	زراعت
قواعد زبان و عبارت خوانی	مشق خط
تاریخ	موسیقی (آوازه)
جغرافی	منظومه و املا
حساب و هندسه	ورزش بدنی
درس اشیاء	نقاشی

درین پروگرام چند نکته را نباید از نظر دور گرفت : نخست اینکه همهٔ این درسها در یك هفته تدریس میشود نه در هر روز بلکه هر روز پنج یا شش درس از میان اینها انتخاب خواهد شد . . . .

دویم اینکه درسهائیرا که تا یکدرجه سخت است و بدماغ بچه‌ها زحمت میدهد بهپیش از ظهر انداخته‌اند که در آن زمان دماغ و ذهن بچه‌ها صاف تر و قابلتر است .

سیم اینکه به درس‌های عملی و حسی از قبیل زراعت و نقاشی و ورزش بدنی و جز آن بسیار اهمیت داده شده است . بسیاری از مردم عوام تصور میکنند که شاگردان بخصوص بچگان بهیچ وجه بدین درسها احتیاج ندارند زیرا نه نقاش خواهند شد نه موسیقی شناس و نه برزگر ! ... این خیال ناشی از نادانی و بی اطلاعی از علم تربیت و تعلیم است . این درسها در مدارس ابتدائی برای برزگر و نقاش و موسیقی دان کردن نیست بلکه برای قوت دادن قوای دماغی و پروراندن حواس و حسیات بچه‌ها و استعداد های آنها میباشد و در همان ضمن رفع خستگی دماغ آنها را کرده برای کار کردن یك شوق و رغبت در دماغ آنها تولید میکند و وقتیکه کارهای دستی خود را تماشا میکنند و یا در خانه و جاهای دیگر آفرینها میشنوند و مکافاتها میگیرند یك لذت و شادی فراوان حس می نمایند و این لذت و شادی همیشه قوای کارکن دماغ آنها را زنده و بیدار نگاه میدارد. بدین جهت اهمیت این درسها بسیار است و نه تنها در مدارس ابتدائی بلکه در همهٔ مدارس بدین نکته باید اعتنای کامل صرف بشود .

﴿بخش سیم﴾

دار المعلمین و دار المعلمات

تعلیماتنامه که برای این مؤسسه طبع و توزیع شده دارای ده فصل میباشد که بعضی از مطالب آنها را که بیشتر از نقطهٔ نظر ما و اصلاحات مدارس ایران اهمیت دارد در اینجا مختصراً مینگاریم :

(آ) هر دارالمعلمین یا دارالمعلمات یك طبیب مخصوص دارد که از امور حفظ الصحهٔ آنها مسئول است و مکلف است که تمام مواد تعلیماتنامهٔ حفظ الصحهٔ مدارس را که وزارت معارف انتشار داده بموقع اجرا بگذارد.

طبیب مخصوص هر روز صبح در یك ساعت معین باید شاگردانیرا که نا خوش هستند از نظر گذرانده و تدابیر لازم را بعمل آورده ملاحظات خود را هم در دفتر مخصوص بنویسد.

شاگردانی که نا خوشی ایشان جزئی است در مریضخانهٔ خود دار المعلمین و یا دار المعلمات تداوی میشوند و دیگران بخانهٔ خود و یا بمریضخانهٔ بلدیه فرستاده میشوند.

مریضخانه و دواخانهٔ دارالمعلمین در تحت نظارت طبیب مخصوص آنجا باید بشود و آن طبیب از انتظام و حسن ادارهٔ آنها مسئول است .

علاوه بر تدقیق و تفتیش مأکولات و مشروبات باید زود زود آشپزخانه و لوازم آشپزی و درسخانه و طعامخانه و اطاقهای خواب بچه‌ها را هم تفتیش بکند و هر نقصانی که دید فوری بمدیر باید اطلاع بدهد . . .

(ب) راجع به هیئت معلمین مواد ذیل مصادف نظر میشود : معلمها علاوه بر تدریس ، بدادن تربیت هم مکلفند و در

خصوص حفظ و ضبط و ربط و سایر خصوصات اداری باید به مدیر معاونت بکنند.

یکقسمت از معلمین دار المعلمین‌ها دائمی و قسمتی دیگر، موقتی هستند. معلمان دائمی موافق مواد این تعلیمات نامه باید رفتار بکنند و در هر هفته ٢٤ ساعت بنوبت باید در مدرسه بمانند و هر یك در نوبت خود از انتظام و انضباط مدرسه مسئول است.

معلم، تدریسات خود را بوسیلهٔ نویساندن نباید بدهد بلکه اگر کتابی در خارج چاپ نشده است باید در خارج از اوقات درس، خلاصهٔ مطالب درسرا خودش نوشته و یا نویسانده میان شاگردان توزیع بکند.

معلمین دائمی بدون اجازهٔ وزارت معارف در خارج نمیتوانند شغلی دیگر بعهده بگیرند و اگر بر خلاف این رفتار شود از طرف مدیر استعفا از ان شغل تکلیف میشود و اگر تا ١٥ روز از آن شغل کناره نشود از خدمت معلمی مستعفی شمرده خواهد شد.

معلم مکلف است که بشاگردان خود یك تربیت مسلکی نیز یاد بدهد یعنی در دماغ آنان در بارهٔ وظایف معلمی در مدارس ابتدائی و وظایفیکه در آتیه بعهده خواهند گرفت یك عشق حقیقی، تولید کرده و در خصوص کسب کردن اخلاق و اوصافیکه برای یك مربی لازمست، در دماغ و قلب آنها یك آرزوی شدید بحصول بیاورد.

درسهائیکه محتاج به نشان دادن عملیات هستند بدون آن عملیات نباید تدریس بشوند وگرنه معلم مسئول خواهد شد. بیرون بردن شاگردان بدیدن کارخانه‌ها و دستگاهها و ماشینها و معدنها و اداره‌های صناعتی و بناهای تاریخی و غیره و دادن توضیحات کافی برای آنها، نیز از وظایف معلم است.

معلم باید درس را پیش از وقت حاضر بکند و لوازم درس را هم از قبیل نقشه‌ها، لوحه‌ها، نمونه‌ها و سایر آلات و ادوات هم قبلاً باید تهیه بکند. . .

(ت) علاوه بر یك کمیسیون مبایعات که خرید لوازم مدرسه به عهدهٔ اوست؛ در هر دار المعلمین و دار المعلمات دو انجمن منعقد است که یکی انجمن معلمین و دیگری انجمن انضباط است.

انجمن معلمین مرکب از مدیر و ناظم و معلمان و طبیب مخصوص است و در هر ماه یکمرتبه اجتماع میکند و وظایف آن ازینقرارست:

١— درسهائیرا که با یکدیگر مربوطست طوری مرتب خواهد کرد که با هم پیش بروند یعنی از دو علم که بهمدیگر مربوطند در آن یکماه یك اندازه تدریس بکنند.

(٢) هر یك از معلمان فواید اصول تدریس و تجربه‌های خود را در آن باب بیان کرده و بموقع مناقشه میگذارد و درسهائی را که وزارت معارف اصول تدریس آنها را معین و نشر کرده است، موافق آن اصول باید تدریس کنند و علومیرا که هنوز وزارت معارف، اصول تدریس آنها را معین و نشر نکرده میان خودشان مذاکره کرده یك اصول موافق برای تدریس آنها مقرر میکنند.

٣— طریق اجرای مواد پروگرام و سایر مسائل متعلق بدان را مذاکره و مواد لازم به تغییر را مناقشه و ملاحظات خودشانرا بیان و بالاخره در آن باب یك قرار میدهند.

٤— تدقیق کیفیت و مقدار درسها بطوریکه دماغ شاگردان را خسته نکند و درینباب یك صورتی مخصوص که مقدار درسهای یکماهه را معین بکند ترتیب خواهند داد.

٥— راپرت طبیب را راجع بوقایع صحیه و ناخوشیهای

شاگردان تدقیق و مذاکره و ملاحظات و نصایح او را در نظر باید بگیرند.

اما انجمن انضباط مرکب است از مدیر و معلم فن تربیت و دو نفر از معلمان دائمی.

وظایف این انجمن اینست که اوراق راجع به انتظام و و انضباط شاگردان را تدقیق و تحقیق کرده قراری در آن باب بدهد. اعضای این انجمن برای یکسال با رأی خفی انتخاب شده و در آن مدت نمیتوانند استعفا بدهند.

اعضای این مجلس قرارهای خود را به اکثریت آراء میدهد و در صورت تساوی آراء، رأیکه موافق منافع شاگرد است ترجیح داده میشود.

این انجمن غیر از اخراج کردن قطعی یك شاگرد از مدرسه در سایر مقررات آزاد و آن مقررات لازم الاجرا است. قرار اخراج قطعی یك شاگرد از مدرسه تا از طرف مدیر وزارت معارف تصدیق نشود کسب قطعیت نمی نماید. و . . . .

فصل چهارم این تعلیماتنامه عاید بگردشها و سیاحت‌هائی است که شاگردان باید بکنند. درینباب ذکر بعضی از مواد خالی از فایده نیست:

١— شاگردان دارالمعلمین در اوقاتیکه مدیر معین میکند بشرطیکه سکته به تدریسات وارد نیاورد در اطراف شهر و دهات و حوالی برای گردش بیرون میروند و معلمان بنوبت در این سیاحت ها همراهی میکنند هیچکس از شرکت به این گردشها نمی‌تواند امتناع بکند مگر اینکه طبیب تصدیق بکند که برای مزاج او ضرر دارد.

٢— شاگردان در اثنای سیاحت، تدقیقات زیرین را بعمل می‌آورند: ١— جمع معلومات در حق دهات از قبیل عدد و

چگونگی خانه‌ها، آبها، نفوس، نهرها و رودها و سایر کیفیات طبیعی و اقلیمی. ٢— در خصوص مدرسه‌ها، بچه‌ها و عدد شاگردان آن مدارس و مقدار با سوادان آن محل و ترتیب مدرسهٔ آنجا و وضع زندگی خانوادگی و اخلاق مردم و تربیت بچه‌های آنجا و غیره. در بارهٔ ناخوشیها و مقدار وفیات مخصوصاً در میان بچه‌ها، عمر وسطی مردم آنجا، انواع وکیفیت خاك آنجا و چگونگی زراعت و حاصلات و انواع و مقدار آنها و اسباب تزاید و تناقص محصولات. ٤— انواع حیوانات و مقدار آنها بزرگی آنها و طریق پرورش دادن آنها و امراض حیوانات وآلات زراعت و چگونگی رغبت مردم به آلات جدید و سایر تحقیقات زراعتی و اقتصادی. ٥— در بارهٔ نقشهٔ آن محل و یا آن ده و تعین جهات ششگانهٔ آن با بناهای کهنه و مسجد و حمام و مدرسه وغیره. ٦— جمع آوری کردن پارهٔ نمونه‌ها از معمولات دستی ومحصولات خاکی و نباتات و معدنیات و حیوانات نادرهٔ آنجا و نگاهداشتن آنها بترتیب مخصوص در مدرسه.

٣— معلم در نتیجهٔ سیاحت، جمعی از دهاتیان را دور خود خوانده در بارهٔ بعضی نواقص آنها در حضور شاگردان نصایح و راهنمائیها خواهد کرد.

٤— پیش از هر سیاحت یك پروگرام برای وقت و مخارج آن ترتیب داده میشود و مخارج آنرا وزارت معارف خواهد پرداخت زیرا که دارالمعلمین از مدارس دولتی است و بدیهی است که در مدارس خصوصی خود ادارهٔ مدرسه مخارج این قبیل سیاحتها را فرا هم می‌آورد.

٥— بعد از هر سیاحت هر یك از شاگردان یك یاد داشت سیاحت بقلم آورده آنچه را که دیده و شنیده تدقیق کرده با ملاحظات خود در آنجا نوشته به معلمی که همراه شان بوده میدهد

او هم تصحیح و نظریات خود را علاوه نموده پس میدهد.

۶— در موقع تعطیل تا بستانی شاگردان را تشویق باید کرد که هر کس راجع به اوضاع شهر و یا محلی که اقامت دارد یك راپرت مفصل بترتیبیکه در سیاحت‌ها یاد گرفته و دیده است بنویسد و در ابتدای سال نو بمدرسه بیاورد و هر کس بهتر و پاکیزه تر نوشته و نمونه‌های خوب فرا هم آورده باشد مکافات بگیرد...

ایضاح در خصوص درسهای عملی در دارالمعلمین ابتدائی

از آنجا که علم تعلیم و تربیت، صرف نظری نیست و مانند اغلب علوم و فنون عملیات هم لازم دارد این است که درسهای عملی هم در پروگرام دارالمعلمین‌های ابتدائی داخل است و برای درك کردن لزوم و اهمیت این درسها و مناسبت آنها با درسهای نظری ایضاحاتیرا که در یك تعلیماتنامهٔ مخصوص از طرف وزارت معارف نشر شده است در اینجا ذکر میکنیم:

علاوه بر درسهای نظری برای تحصیل درجهٔ معلمی درسهای عملی را هم بموجب پروگرام مخصوص باید یاد بگیرند ولی در اثنای درسهای عملی تنها نشان دادن نمونهٔ درسها بشاگردانیکه برای معلمی نامزد هستند و واداشتن آنان بدادن درسهای تجربتی کافی نیست بلکه لازم است که آنان در بارهٔ فن تربیت و تعلیم نیز معلومات کافی دست بیاورند. هر چند در ضمن درسهای عملی بهترین نمونه‌ها و مثالها برای آنان نشان داده میشود ولی تا قواعد و اساسهای اصول تدریس و تربیت به آنان تعلیم نشود از آن درسهای عملی و مثالها نمی‌توانند بقدر کافی فایده ببرند زیرا آنوقت هر چه یاد بگیرند از روی عادت و مشق و تکرار بوده مبنی بر اساسهای علمی و تربیتی نمیشود. مقصود اینست که معلم علاوه بر یادگرفتن راه عملی تدریس، قواعد و نظریات و حکمت اصول تدریس را

هم باید یاد بگیرد و گرنه از حیث تربیت مسلکی ناقص می‌ماند.

بدین جهت علاوه بر درسهای عملی که ذیلاً ترتیب آنهارا خواهیم نگاشت باید در بارهٔ علم احوال روح و فن تربیت هم گرچه مختصر باشد معلومات داده و آنانرا به تدقیق و تتبع وا باید داشت.

در این خصوص نیز پاره‌ای قواعد فلسفی و مباحث سخت تربیتی را که دماغ آنان هنوز قابل هضم آنها نیست نباید یاد داد. بلکه در جلوی نظر آنان مسائل بزرگ و عمومی فن تربیت را شرح و بسط داده و آنان را به تفکر و تدقیق مباحث و قواعد فن تربیت و علم احوال روح معتاد باید ساخت و تجربه‌ها و مشهودات شخصی آنان را هم بموقع تدقیق باید گذاشت.

یکی از مسائل مهم که در درسهای فن تربیت همیشه باید در نظر گرفت این است که این درسها را صرف نظری و زبانی نباید قرار داد بلکه باید راه اجرا کردن قاعده‌ها و افکار و معلومات فن تربیت را در حق بچه‌ها و در تدریسات به نامزدان معلمی نشان باید داد....

درسهای نمونهٔ عبارت از درسهائیست که برای یاد دادن اصول تدریس از طرف معلمان مخصوص در جلوی چشم شاگردانیکه برای معلمی نامزد هستند داده میشود و درسهای تجربهٔ درسهائی است که برای امتحان و تجربه کردن لیاقت نامزدان معلمی از طرف آنان در جلوی چشم هیئت معلمین، بشاگردان یك کلاس ابتدائی داده میشود.

در اثنای درسهای نمونهٔ، علاوه بر نامزدان معلمی، مدیر دار المعلمین و معلم مخصوص فن تربیت هم حضور بهم میرسانند. نامزدان همهٔ صفحات درس را بدقت پیروی کرده و مکلفند که هر ملاحظه و تدقیقاتیرا که بنظرشان برسد ثبت دفتر یاد داشت خودشان بکنند....

پس از اتمام درس، شروع به مذاکره و مباحثه در خصوص آن درس خواهد شد یعنی هرکس هرچه بنظرش در آن باب رسیده ایضاح خواهد کرد و نامزدان نیز هر سؤالی دارند و یا هر یاد داشتی را که بخواهند مطرح می‌نمایند. معلم فن تربیت جواب سؤالهای آنان را با نظریات و افکار خود در آنجا بیان خواهد کرد. بدین جلسه‌های مذاکره و مباحثه مدیر دارالمعلمین و یا معلم مخصوص فن تربیت ریاست خواهد کرد.

این درسهای نمونهٔ، اصول تدریس هر یك از درسهای مدارس ابتدائی را از قبیل الفبا و حساب و نقاشی و ورزش بدنی و معلومات دینی و نوشتن و خواندن و کارهای دستی و بازیهای علمی و غیره را بطور بسیار واضح و روشن به نامزدان معلمی نشان خواهد داد و بدین جهت این درسها از طرف معلمانی باید داده شود که در رشتهٔ مخصوص خودشان لیاقت و مهارت و ملکهٔ کامل دارند.

بعد از چند هفته تدریس درسهای نمونهٔ، نوبت بدرسهای تجربهٔ میرسد که نامزدان معلمی باید بدهند و ثابت بکنند که درسهای نمونهٔ را خوب فهمیده و بقواعد آن عمل کرده اند.

یکروز پیش از شروع بدین درسها مدیر و یا معلم مخصوص فن تربیت، یك موضوع معین کرده و به نامزدان میدهد. یکی از نامزدان بنوبت باید در حضور معلمین آن موضوع و یا موضوع دیگر را بشاگردان تدریس کند. پیش از وقت، شخص نامزد یك پروگرام برای همان درس ترتیب داده و اصول تدریس آنرا چنانچه میداند معین کرده بمدیر و یا معلم فن تربیت میدهد و در آنجا ذکر میکند که این درسرا بفلان ترتیب خواهد داد مدیر و یا معلم فن تربیت نواقص آن پروگرام را اصلاح کرده و رهنمائیهای لازم را بنامزد بعمل آورده پروگرام را بخودش پس میدهند و فردا در سر درس او حاضر میشوند.

این درس در یکی از مدارس ابتدائی و یا در شعبهٔ ابتدائی خود دارالمعلمین داده خواهد شد. درین درس نیز هیئت معلمین و همهٔ نامزدان معلمی حاضر میشوند ولی اداره کردن کلاس و دادن درس بعهدهٔ نامزد مخصوص است و از حاضرین هیچکس بدان مداخله نباید کند.

مانند درسهای نمونهٔ در درسهای تجربهٔ نیز بعد از تمام شدن، یك جلسهٔ مذاکره و مباحثه منعقد خواهد شد. در این جلسه هرکس هر چه یاد داشت کرده و یا بنظرش رسیده مطرح میکند و همهٔ مسائل حلاجی میشود. و مدیر و یا معلم مخصوص فن تربیت سؤالهای زیاد از نامزدان معلمی راجع به اصول تدریس آن نامزد که آنروز درس تجربه را داده است میپرسد و خودش ایضاحات لازم را میدهد.

علاوه بر این درسهای تجربهٔ گاهی نیز بعضی موضوعها به شاگردان نامزد داده میشود که یا در آن باب چیزی بنویسند و بموقع مذاکره بگذارند و یا در آن باب یك مقاله و یا خطابه ترتیب بدهند و پیش از خواندن آنها را از نظر مدیر و یا معلم مخصوص فن تربیت بگذرانند و باز بقرار درسهای نمونهٔ و تجربهٔ در حین خواندن آنها همهٔ نامزدان معلمی حاضر میشوند و پس از تمام شدن آنرا بموقع مذاکره و مناقشه میگذارند...

«بخش چهارم»

احصائیات معارف

مسئلهٔ احصائیات در این زمان بسیار اهمیت پیدا کرده است. چنانچه یك نفر تاجر باید روزنامهٔ دخل و خرج خود را داشته

و دفاتر برای محاسبات نگاهدارد تا از روی آنها در هر ماه و در هر سال حساب معاملات و منافع و یا خسارات خود را بفهمد و یا یك طبیب دفتر مخصوص برای یاد داشت کردن اسامی ناخوشیها و انواع ناخوشیهای آنان و دواهائیکه میدهد داشته باشد تا تأثیرات آن دواها و تجربه‌های خود را در آن باب یاد آوری بکند و بر معلومات خود بیفزاید؛ هماطور دولتها و حکومت‌ها و بلکه هر هیئت اجتماعی و هر اداره نیز باید برای تحصیل تجربه و فهم نتیجهٔ اقدامات و اعمال خود دفاتر احصائی داشته باشد وگرنه زحماتش بهدر میرود و نمی‌تواند بخوبی بفهمد که چه نوع احتیاجات دارد و چقدر محتاج است و فرق میان اوضاع گذشته و امروزی او چیست.

بدین جهت هر وزارتخانه یك ادارهٔ مخصوص برای این معامله دارد که تکالیف آن جمع آوردن حسابهای صحیح است راجع به اقدامات و نتایج آنها در دایرهٔ شمول آن وزارتخانه و هر چیزیکه وظایف آن وزارت را تشکیل میدهد. از این قبیل است وزارت معارف در یك مملکت مثلاً باید بداند که چقدر مدارس ابتدائی و متوسط و عالی در مملکت هست، از آنها دولتی و خصوصی کدام و چند است چقدر اطفال، پسر و دختر در این مدارس تحصیل میکنند، این اطفال چه تحصیل میکنند و اولیای آنان چه صنعت و حرفت دارند. معلمان این مدارس چقدر است و چگونه معلم شده اند و چند سال دارند و چند سال است معلمی میکنند. هیئت ادارهٔ این مدارس بچه طریق است و پروگرام این مدارس موافق تعلیمات وزارت معارف هست یا نه؛ هر سال در امتحان عمومی چقدر از شاگردان از یك کلاس به کلاس بالا تر میگذرند و آنهائیکه بدادن امتحان موفق نمیشوند اسباب آن چیست. هم چنین در میان شاگردان چند نفر سالیانه ناخوش میشوند و غالباً

کدام ناخوشی بیشتر است و اسباب آن چیست. ابنیهٔ مدارس، ملکی است یا کرایه و مخارج سالیانهٔ مدارس چقدر است و از کجا وصول میشود.

و چون در ایران ادارهٔ اوقاف و موزه‌خانه‌ها وکتابخانه‌ها و مطبوعات نیز راجع بوزارت معارف است پس باید وزارت بداند که در تمام مملکت املاك موقوفه چقدر است و چطور اداره میشوند، عایدات آنها در دست کیهاست و بکجاها صرف میشود. این عایدات چقدر است و عبارت از چیست. مساجد مملکت چقدر است و چطور نگهداری میشود؛ در موزه‌خانهٔ دولتی و یا ملتی چقدر آثار عتیقه وکتاب و لوحه و پرده‌های نقاشی و انواع مسکوکات و مدالها و غیره موجود است، آنها بکدام ملت عاید است و راجع بکدام قرن و زمان هستند؛ همچنین مطبوعات مملکت در چه حال است: چقدر جراید روزانه و هفتگی و نیم ماهه و ماهیانه و غیره در تمام مملکت طبع و نشر میشود. مدیران و دبیران آنها کیانند، مسلك آنها چیست و چقدر بفروش میرسند و غیره و در تمام مملکت چقدر چاپخانه وکتابفروش موجود است سالیانه چقدر کار بیرون میدهند. نوع کتابها و نشریات کدام است. چه قبیل کتابها بیشتر فروخته میشوند و صادرات کتاب بممالك خارجه چقدر است.

از این قبیل سؤلات بسیار است و یك وزارت معارف صحیح باید در هر زمان و بهر یك از این سؤالها جوابهای قطعی و علمی بدهد یعنی در این خصوصات احصائیات کامل و درست حاضر داشته باشد. نمیدانم وزارت معارف ایران بیکی ازین سؤالها یك جواب کافی و شافی میتواند بدهد یا نه.

وزارت معارف عثمانی جداول مخصوص احصائیه با نقشه‌های متعدد برای سال ۱۳۳۰—۱۳۳۱ ترتیب داده و نشر کرده است و من از روی آن چند جدول مختصر وکافی برای اطلاع

هموطنان محترم در این کتاب ترتیب و درج میکنم.

ولی این نکته را هم نگفته نمیگذارم که این سال مصادفست با احوال ناگواری که دولت عثمانی در نتیجهٔ جنگ بالکان گرفتار آن شده بود و از طرف دیگر نیز مقارن با جنگ عالمگیر کنونی است و بدین جهت اغلب مدارس مملکت عثمانی نصف شاگردان سابق را ندارند و از این رو میتوان تعیین کرد که عدد شاگردان و معلمین بیش از اینهاست که در این جدول نشان داده میشود.

مخصوصاً از چهار سال به اینطرف در معارف زنان عثمانی چنانچه در فصل مخصوص شرح خواهیم داد ترقی فوق‌العاده حاصل شده و عدد طالبات علم و تحصیل در این دوسه سال دوسه برابر شده و زنان عثمانی با یك شوق و رغبت روز افزون اشتغال به تحصیل را وجههٔ همت خود ساخته اند حتی در این دو سال گذشته وزارت معارف چند دار المعلمات جدید و یك دار الفنون مخصوص برای زنان تأسیس کرده است.

۱— مدارس ابتدائی در سال ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ هجری

عدد مدارس ذکور	عدد مدارس دختران	شاگردان	دختران	معلمان	معلمه‌ها
مدارس دولتی					
۳۷۹۹	۳۹۵	۲۰۰ ۷۷۶	٤۱ ۲۹۳	۶۲۵۵	۱۰۰۵
مدارس خصوصی					
۶۶۲۵	۶۷	۶۱ ۵۷۱	۱۸۷ ۸۵۵	۷۲۲۸	۱۶۱
مدارس غیر مسلمه					
۷٤٤	۱۲۱۹	۹۷ ۱۰٤	٥٤ ۰٤۰	۳۱۸۱	۱۳۸۲

جمع شمارهای مدارس و شاگردان و معلمان ابتدائی

عدد مدارس	عدد شاگردان	عدد دختران	عدد معلمان	عدد معلمه‌ها
۱۲۸٤۹	۳۵۹ ٤٥۱	۲۸۳ ۱۹۳	۱۶ ۶۶٤	۲٥٤۸

ازینقرار مجموع شاگردان مدارس ابتدائی از پسر و دختر: ۶٤۲۶٤٤ میشود و عدد معلمین و معلمات رویهم رفته ۱۹۲۱۲ میشود.

من یقین دارم که پس از انعقاد صلح و حصول آسایش عدد محصلین عثمانی به ٥ برابر امروزی خواهد رسید و ازینرو ملت عثمانی را سزاوار تبریك میدانم و حسیات قلبی خودم‌را در این موقع به پیشگاه نسل جدید این ملت با همت تقدیم میدارم.

۲— مدارس متوسطه در ظرف سال ۱۲۳۰—۱۳۳۱

نوع مدرسه	عدد مدارس	عدد شاگردان	عدد معلمین	هیئت اداره	خدام	مواجبهای سالیانه (غروش)	مصارف سالیانه (غروش)	جمع مواجب ومصارف (غروش)
مدارس سلطانی	۱۱	۲۶۰۲	۲۶۳	۱۷۲	۲۷۱	٤ ۹۰۱ ۰٤۰	۳ ۹۶۹ ٥٤۹	۸ ۸۷۰ ٥۸۹
مدارس دارالمعلمین	۱۷	۱٥۱۸	۱۱۶	٥۲	۱۲۲	۱ ۱۲۱ ۶٤۰	۲ ۱۷۱ ۷۱۰	۳ ۲۹۳ ۳٥۰
مدارس متوسطهٔ دولتی	۶۹	۱۰۶۷۱	٥۹۶	۲٥۶	۱۹۸	۶ ۷٤٤ ۸۰۶	۱ ۱٤۳ ٤۹۹	۷ ۸۸۸ ۳۰٥
مدارس متوسطهٔ خصوصی	٥۶	۱۲۶۱۰	۸٤٥	۱۹۰	۲٤۷	٤ ٥۹۷ ۷۳۸	۲ ۹۳۶ ۲۷۲	۷ ۸۶۸ ۳۷۷
جمع کل	۱٥۳	۲۷٤۰۱	۱۸۲۰	۶۷۰	۸۳۸	۱۷ ۳۷٥ ۲۲٤	۱۰ ۲۲۱ ۰۳۰	۲۷ ۹۲۰ ۶۲۱

۳ــ مدارس عالیه

	اسامی مدارس	عدد شاگردان	عدد معلمین	هیئت اداره	خدام	مصارف سالیانه
۱	دارالفنون: شعبهٔ علوم دینی	۳۴۳	۱۶	۳		۱۶۰ ۸۰۰
۲	« « « ادبی	۲۶۶	۲۳			
۳	« « « طبیعی	۹۴	۱۵		۲۶	
۴	« « « ریاضیات	۱۶	۱۲	۲		۱۵۸ ۷۰۰
۵	« « « حقوق	۲۸۴۲	۲۰	٦		۳۱۳ ۲۰۰
٦	« « « طب	۸۹۱	۹۱	۳۲	۱۷٤	
۷	مدرسهٔ حقوق شهر قونیه	۱۲۲	۹	۳	۳	۲۷۰ ۰۰۰
۸	مدرسهٔ حقوق شهر بغداد	۲٤٤	۱۰	۳	۳	۲۵۵٤۰۰
۹	مدرسهٔ طب در شام	۲۸۱	۲٦	۳	٤	۷۸۸ ۸۵۵
۱۰	مدرسهٔ دواسازی در اسلامبول	۲٦۲	۵	۵	٤	٤۷٤ ٤۰۰
۱۱	مدرسهٔ دندانسازی	۸۹				۱۳۱ ۸۰۰
۱۲	مدرسهٔ ملکی (کشوری)	۱٦۳	۲۸	۳	۵	۵۰۰ ٦۰۰
۱۳	مدرسهٔ دار المعلمین عالی	۲۹٤	۳۵	۱۲	۲۷	۱ ٦۷۵ ۲۵۷
۱٤	« دار المعلمات «	۱٤۵	۲۸	۱۰	۱۷	۵۸٤ ۰۰۰
۱۵	« صنایع ظریفه شعبهٔ معماری	٤٤				
۱٦	« صنایع ظریفه شعبهٔ نقاشی	۱۷				
۱۷	« صنایع ظریفه شعبهٔ مجسمه سازی	۵	۱٤	۳	۳	
۱۸	« صنایع ظریفه شعبهٔ حکاکی	٤				۲۵۷ ٤۰۰
۱۹	« صنایع ظریفه کلاس ابتدائی	۵۱				
۲۰	« مدرسهٔ تجارت	۷۷	۱۹	۲	۵	
	جمع کل	٦۲۹۳	۳۵۱	۸۷	۲۷۱	۵ ۵٦۷ ٤۱۲

موزه‌خانهٔ همایون در اسلامبول

صورت مسکوکات و مدالها و مهرها و آثار عتیقهٔ موجوده در سال ۱۳۳۰ هجری

نوع مسکوکات، مدالها و مهرها	مقدار	نوع آثار عتیقه	مقدار
عاید بممالك اسلامی	۵۹ ۹٤۵	آثار اسلامی	۳ ٤۹۸
« یونان	۸ ۲٦٤	مصریان قدیم	۹۵۵
« امپریال وروم	۱۳ ۱۱۱	آشوریان	٦ ۵۲۲
« به بیزانس	٦ ۸۸٤	هیتیت‌ها و غیره	۳٤۷
« فرنگ	۹ ۹۷۹	فنیگیها، عبرانیها و غیره	۳ ٦۵٦
« ساسانیان، گرجی		یونانیان، رومانیان، بزانسیها و فرانگ‌ها	۱۲ ٦۷٦
« ارمنی و غیره	۱ ٤٤٤	قبریسی‌ها، تدمریها، حمیریها	۲ ۸۷۳
جمع کل	۹۹ ٦۲۷	جمع کل	۳۰ ۵۲۷

صورت کتابهای موجوده در موزه‌خانه وکتابخانهٔ یلدیز وکتابخانهٔ عمومی در سال ۱۳۳۰ هـ.

اسامی موزه‌ها	کتابهای شرق خطی	کتابهای شرق چاپی	کتابهای غربی (فرنگی)	ملاحظات
موزه‌خانهٔ همایونی	۸۱۲	۲۰۸۱٤	۱۳ ٤٦۲	کتابهای موجوده کل
کتابخانهٔ یلدیز	۷ ۱۲۹	۲٤ ۱۹۰		
کتابخانهٔ عمومی		۲۳ ۳۲۰		
جمع کل	۷۹٤۱	۵۰ ۳۲٤	۱۳ ٤٦۲	۷۱ ۷۲۷

﴿بخش پنجم﴾

ملیت در تعلیم و تربیت

تقریباً میتوان گفت که از چند سال باین طرف هرچه از طرف ادبا و شعرا و فضلای عثمانی نوشته شده است محور نگارشها و آثار آنان عبارت از ملیت و یا احساسات ملی بوده است از مطبوعات کوچك و اثرهای غیر معروف گرفته تا نشریات جدی و مهم هیچ کتابی و رساله و یا مجله و روزنامه‌ای نمی‌توانید پیدا

کنید که به بیدار کردن و حرکت آوردن احساسات ملی و وطنی عثمانیان خدمت نکرده باشد.

هر انجمنی که در زیر هر عنوان تأسیس یافته ترویج ملیت و مدافعهٔ آن را اساس پروگرام و مرامنامهٔ خود قرار داده و یا در زیر عنوان‌های دیگر برای همان مقصد کوشیده است.

در میان نشریات وزارت معارف کتابی بنظر میرسد که عنوان آن «اصول تربیت و تدریس مخصوص بمدارس ابتدائی» است و بنظر نگارنده یکی از بهترین و با فایده‌ترین کتابهاست که تاکنون وزارت معارف عثمانی درین موضوع منتشر ساخته است.

درین کتاب اغلب مباحث راجع به اصول تربیت و تعلیم، با بیانات بسیار ساده و روشن و مبسوط شرح داده شده است و از هر فصل آن روح و رنگی که وزارت معارف خواسته است به پیکر معارف ملت عثمانی بدمد و بدهد جلوه‌گر و نمایان است.

مطالبی چند از ان کتاب را درینجا ترجمه میکنیم:

«پرورش دادن حس ملیت و وطن پرستی: باید برای بچه‌ها اراضی مملکت، اقلیم و آب و هوای آنرا با روابطیکه او را با عناصر غیر مسلم و هم مذهبان او مربوط می‌سازد با تاریخ زمان گذشته و منافع مشترکه تعلیم گردد. باید از کارهای اجداد پیشین و از فداکاریهای بزرگ آنان برای بچه‌ها صحبت کرد. باید محبت خانوادگی و حسیات خانگی را در دلهای آنها افزود. درسهای اخلاق و تاریخ و جغرافی و معلومات مدنی برای آنان یاد باید داد. در گردشهای فنی که آنان را میبرند باید آثار نیاکان را که مایهٔ افتخار ابدی است از قبیل آثار عتیقه و ابنیهٔ صنعتی، مساجد، پیکرها، ستونها، قبرها، چشمه‌ها، عمارتها، سنگ نبشته‌ها و سایر آثار با زمانهٔ اجدادی را برای آنان نشان داد و فهمانید که درست کنندگان و بانیان این اثرها چقدر بزرگ همت و با عزم بوده اند

و در سایهٔ همت و عزم آنان درجهٔ شأن و ثروت ملت، تا چه پایه بلند شده است. و در ضمن حکایت‌ها و سرودها و همواره بوسیلهٔ نوشته‌هائیکه فکر وطن و حس وطنی را پرورش میدهند گریزها بایدزد و یادآوریها باید کرد.

باید برای بچه‌ها منتهای آرزوی ملی را یاد داد. باید گفت این آرزوی بلند و نهائی ملی عبارت است از تربیت کردن بچه بنوعی که درسایهٔ زراعت و سربازی و از پرتو صنعت و تجارت خود یك ملت با قوت و با شرف و دنیا دوست باشند و مملکتهائی را که پدران او با ضعف و خواری از دست داده اند بقوت بازو و ثروت خود پس بگیرد!..

باید بچه‌ها را طوری تربیت کرد که سرباز و نظامی بودن را دوست بدارند و صاحب منصبان و افراد قشون را که در زمان صلح مشغول تعلیم و تربیت و در هنگام جنگ خودشان را میان آتش انداخته و جان خود را فدا میسازند حرمت بگذارند و دوست بدارند.

باید آداب معاشرت مدارس را به آداب و معاشرت نظامی و سربازی مشابه و نزدیك کرد. باید همیشه در مدارس بیرق ملی نگاهداشت و در جلو این بیرق رسم سلام بجا آورد و بچه‌ها را بدوست داشتن آن عادت داد.

باید بمدارس بازیهای سربازی و مشقهای نظامی داخل کرد. و بچه‌ها را به گردش‌ها و تماشا برد و درین گردشها دماغ و روح آنان را از دلربائی‌ها و زیبائی‌های وطن سیراب کرد. باید سرود های ملی و وطنی یادشان داد و در حین خواندن اینها حرکت دادن دست ها و بازوها را مانند خطیب‌ها و ناطقها آموخت. باید بدین نونهالان وطن فهمانید که وطن مال آنها، خاك آنها، و خانهٔ آنهاست و تکلیف آنهاست که آنرا محافظه کنند، مقام آنرا

بلند سازند و این تکلیف لازمهٔ مردی و بزرگی آنهاست. باید بگوش آنان رسانید که هر شخصی و یا هر ملت که وطن خود را نتواند نگهداری بکند عاجزترین، زبون‌ترین و مغلوب‌ترین شخص ها و ملت ها است. باید پیش آنها از وقایع عصر حاضر و از جنگ‌ها و استیلاهای اقتصادی و تجارتی بحث کرد و حس منفعت جوئی و رقابت و غیرت آنها را بحرکت آورد.

معلم در همهٔ این تعلیمات و یادآوریها باید تأثرات و دل سوزیهای خود را محسوس بسازد و باید برای این تدریسات از همهٔ وسایل و وسایط از قبیل اشیاء و عکسها و نقشها و بناها و چیزهای محسوس دیگر استفاده کند....»

ازین مطالب اهمیتی را که وزارت معارف عثمانی به تربیت حسیات ملی داده است میتوان فهمید. مخصوصاً در مملکت ما که هنوز افراد عوام سهل است معلمان و آموزگاران ما نیز معنای وطن و ملیت و مقتضای وطن پرستی و ملیت خواهی را حس و درك ننموده اند، در مملکت ما که بدبختانه از نا دانی هر ایالت و بلکه هر شهری و خانوادهٔ خود را از شهرها و خانواده‌های دیگر جدا میداند و حسیات عمومی ملی هنوز تولد و تکامل نیافته است. در مملکت ما که معلمان و آموزگاران سهل است که معارف پروران و بزرگان و پیشوایان ملت هنوز از تاریخ گذشتهٔ خود اطلاع ندارند. آثار بازماندهٔ نیاکان خودرا نمی شناسند. قدر و قیمت آن آثار را نمی‌فهمند و روز بروز بدست خود آنها را خراب و ویران میسازند و یا در مقابل یك سلام و یك التفات و یا درازای دیناری چند به بیگانگان میفروشند!... بلی در مملکت ما که هنوز جهالت آنقدر تسلط دارد که پشت پا به مدنیت و آثار چند هزار سالهٔ ملی خودزده تقلید کورکورانهٔ فرنگیان را یگانه چارهٔ خوشبختی و ترقی میپندارند و پیروی آداب و رسوم ملی و بر پا

داشتن آئین و عادات دیرین‌را افسانه پرستی وحق وحشی‌گری میدانند... هزار مرتبه و بلکه صد هزار مرتبه بیشتر احتیاج به پرورش حسیات ملی هست.

باید هر بچهٔ ایرانی تاریخ مملکت خود را بداند و به مفاخر دیرین ملت خود ببالد باید هر بچهٔ ایرانی وطن خود را بقدر خانهٔ خود بشناسند و دوست بدارد. باید هر ایرانی آثار قدیمهٔ نیاکان خود را به بیند وکسانیرا که در پی خراب کردن آنها هستند بدترین دشمنان ملت خود بداند باید آن آثار را از دستبرد و غارت و ویرانی نگهداری بکند. باید همیشه تصویر آنها را جلوی چشم خود داشته همواره با نظر تأثر و حیرت بدانها نگاه بکند. باید وزارت معارف ایران تعلیم مباحث تاریخی و ملی را در همهٔ مدرسه ها اجباری کند. باید ناطقان و خطیبان و واعظان و روضه‌خوانان ترغیب بر حفظ اساسهای ملیت را وظیفهٔ خود بشمارند و بیانات و وعظها و پندهای خودشان را منتهی به مسائل ملی و وطنی بسازند... باید جوانان تحصیل کرده و ارباب جراید و قلم بجای ترجمه کردن قصه‌های نا مناسب فرنگی که جز تعمیم فساد اخلاق و مسموم کردن دماغ و حسیات مردم نتیجهٔ دیگر نمیدهند اثرهای ملی، تاریخی و اخلاقی بنویسند، باید هر فرد ایرانی در خانوادهٔ خود بتولید حس ملیت و وطنپرستی بکوشد. خانوادهٔ خود را یك ایران کوچك بشمارد و افراد آنرا به شناختن آن خانه یعنی ایران و بدانستن تاریخ گذشته و به حرمت کردن مردان نامی و با شرف و با عزم ان اوادار و آشنا سازد.

از سال ۱۳۳۵ یك انجمنی در اسلامبول بنام «انجمن تعلیم و تربیت ملی» تشکیل یافته است و تاکنون به ایفای خدمتهای بزرگ، بعالم تعلیم و تربیت عثمانی موفق گردیده است. این انجمن بسیار کنفرانسهای مفید برای عموم ترتیب داده چند مرتبه

برای تدقیق احوال اجتماعی ملت، هیئتهای علمی و فنی بداخل مملکت و مخصوصاً به آناطولی فرستاده و نتیجه‌های خوب گرفته است

یك مجموعهٔ هم در اوقات غیر معین نشر میکند. در شمارهٔ اول همان مجموعه سواد نطق یکی از مؤسسین را در موقع افتتاح نخستین جلسهٔ انجمن مندرج داشته و چون برای نشان دادن اهمیت تربیت ملی بهترین نمونه‌ایست بعضی ازمطالب آنرا درینجا مینویسیم:

«.... انجمن ما یك مقصد و آرزوی مهمی دارد. یکی از مهمترین مقاصد اساسی انجمن ما عبارت است از تولید یك تربیت ملی و یك هدف آمال ملی (ایده‌آل) که بدبختانه بجهة بعضی سبب‌ها تاکنون بوجود نیامده است. انجمن ما خواهد کوشید مردمانی تربیت بدهد که وجود قوی و صحیح، دماغ و اخلاق صحیح داشته باشند یعنی دیندار و صاحب عزم و دارای قوه، جرأت و اقدام بشوند. انجمن ما سعی خواهد کرد که این فکر خود را شاملتر و بزرگتر قرار داده در میان ملت یك وحدت ملی بوجود بیاورد و چنانچه در ملتهای دیگر نیز هست ملت ترك نیز علم را، از هر جا میخواهد بیاید مال خویشتن بکند و آنرا لباس ملیت بپوشاند و خلاصه یك وجدان دیندار ترك در میان افراد بیدار بسازد.

ثانیاً از آنجا که از روی پارهٔ اسباب که احتیاج بذکر آنها نیست تاکنون ما نتوانسته‌ایم حوائج ملی خودمان را تدارك کنیم و در میدان ترقی ازین جهت بسیار عقب مانده‌ایم و بر عکس ما، فرنگیان احتیاجات ملی خودشان را در موقع خود ادراك کرده، انقلابهای لازم را بعمل آورده و در مساعی و ترقی چنان جلوتر افتاده اند که میان آنها و ما هیچ موازنت و مناسبت باقی نمانده است. لذا این مسئله همهٔ ماها را باید بفکر و اندیشه بیاندازد.

با وجود این مسافت هر قدر دور و زیاد باشد باید انرا طی کرد،

باید بدانان رسید و این هم بسیار ممکن است. ما پیش از همه چیز نواقص ملی خودمان را فهمیده و سپس برای تکمیل کردن آنها یك طرحی ریخته و راهی پیش خواهیم گرفت.

با این پروگرام در مقابل یك کوشش معاصرین خود، ما سه بار خواهیم کوشید و بدین وسیله مسافتی را که ما را از هم دور نگاهداشته نزدیکتر خواهیم کرد اگر بدین طریق نکوشیم از اسارت نجات نمییابیم و ملتی که در زنجیر اسارت است حق زندگی ندارد. محکوم به اسیر ماندن و یا به ترك زندگی گفتن است. یك چنین ملت لایق آزاد زیستن نیست!... فرنگیان در سایهٔ زبونی و عجز ما مدت درازی ما را مانند اسیران زنده نگاه داشتند ولی پس ازین ما میخواهیم مانند ملت های آزاد و مستقل زندگی کنیم. در آن حال خواهیم کوشید و برای بدست آوردن مقصد خود قاعدهٔ تقسیم اعمال را رعایت نموده یك پروگرام معین پیش خواهیم گرفت.

فقط این نکته را بخوبی باید درك نمود که ما تا امروز هر چیز را اول از خدا دوم از حکومت متوقع بودیم که برای ما درست کند. در صورتیکه حکومت همهٔ احتیاجات ملت را نمیتواند فراهم بیاورد. ملت بسیاری از احتیاجات علمی، اقتصادی و اجتماعی دارد که مجبور است آنها را خودش درك بکند و بدست بیاورد. قدرت و سطوتیکه امروزه آلمانها درین جنگ عمومی بتمام عالم نشان دادند نباید گمان کرد که تنها از همت و غیرت حکومت آلمان بعمل آمده است بلکه اساس این قوت را در تشکیلات ملی آلمانها باید جست.

قانون طبیعت نیز این احکام را تصدیق میکند هر ملتیکه تکالیف خودرا بجانیاورده هرگز بنیکبختی در زندگی نخواهد رسید

برای ایفای تکالیف ملی تشکیلات و پروگرام لازم است

ولی در دور استبداد که کلمهٔ ملت را هم نمیشد استعمال کرد، نا چار این قبیل اقدامات امکان نداشت. شکر خدا را که دور مشروطیت برای این نوع کوششها میدان باز کرد. در ظرف این چند سال از یکطرف انجمنهای مهمی مانند انجمن هلال احمر، انجمن جهازات عثمانی، انجمن مدافعهٔ ملی تأسیس یافت و از طرف دیگر هم از ثمرهٔ سعی‌های خانمهای عثمانی، انجمن قناعت، انجمن استهلاك ملی، و انجمن خیاطی و غیره بوجود آمده و تاکنون فایده‌های بزرگ بخشیده است.

با وجود این نواقص و احتیاجات ملی ما آنقدر زیاد است که آنچه داریم بقدر صدی پنج آنچه نداریم نمیشود. ما به تشکیلات ملی اقتصادی، علمی و اجتماعی هنوز زیاد احتیاج داریم.

این «انجمن تعلیم و تربیت ملی» که امروز مراسم گشاده شدن آن بعمل آمد یکی از آن قبیل تشکیلات ملی است. بعقیدهٔ ما این انجمن که از مهمترین احتیاجات ملی ما را رفع خواهد کرد مرکز و تکیه‌گاه آن، سینهٔ ملت و سرمایهٔ آن عزم و ثبات دائمی و همت و غیرت فرزندان وطن خواهد بود. ما درین باب بیش تر از مردان از خانمها امیدواریم. و اساس این امیدواری ما نتیجه‌هائی است که از روز انقلاب از طرف خانمها در رشته‌های مختلف کارهای ملی از غیرت و کوشش آنان بحصول پیوسته است. در حقیقت برای ترقی کردن یك ملت لازم است که زنان آن هم مانند مردان کار کنند. زیرا با یك پروبال نمیتوان پرید ولی وقتیکه این دو پروبال با یك میزان اظهار فعالیت کردند آنوقت ملت سربلند میشود و باوج ترقی میتواند برسد و اگر یکی کار بکند و دیگری از کار باز ماند ملت نمیتواند به بلندی برسد.

دولت آلمان که امروز تمام جهان با نظر حیرت بشوکت و عظمت آن تماشا میکند در سایهٔ زنان خود بدانمقام رسیده است.

مردانی را که امروز در میدانها کشته میشوند و یا دشمنان را میکشند، میزنند، میسوزانند و میلرزانند و یا در داخل مملکت سر تا پا قوهٔ فکر هستند زنان آلمانی بوجود آورده و تربیت کرده اند.

پر روشن است که ترقیات ملی ما نیز بدرجهٔ غیرت و فعالیت زنان ما خواهد شد. ما مردان از آنجا که قسمت بزرگی از ما ها تربیت فکری و کامل خود مانرا در محلهای مختلف و از هیئت های مدرسه‌هائیکه مقصدهای مختلف داشتند اکتساب کرده‌ایم از ان رو در میان ما یك (وحدت فکر) وجود ندارد و بدین جهت است که ما مردان نه از روی علم و فکر و نه از روی تربیت، با همدیگر نمیسازیم. بعضی از ماها در انگلستان تحصیل کرده و اصول تربیت آنانرا یاد گرفته، گروهی از ما در آلمان یا فرانسه تربیت یافته و در قالب آنها ریخته شده است. طبیعی است این قبیل افراد فکرها و آرزوهای خودشانرا یکی نمی توانند کنند. در صورتیکه خانمهای ما روح و قلب صاف ملی خودشان را خوب نگاه داشته اند و بدین سبب ما حق داریم از خانمهای ما امید و توقع غیرت و فعالیت داشته باشیم.

یك نقطهٔ دیگر هم باید در نظر بگیریم، آنهم این است که در میان ما، مردم منقسم بدو طبقه هستند که در میان آنها هیچ مراودهٔ تمامی نیست و ایندو طبقه از حیث معارف و اخلاق از همدیگر جدا هستند یکی طبقهٔ عوام و دیگری طبقهٔ خواص و میان آنها خالی است! بجهت نبودن تماس میان اینها قسم متنور ملت از قسم عوام بیگانه مانده و بلکه همدیگر را نیز دشمن میدارند و هیچ حس نمیکنند که هر دو هموطن و زادهٔ یك کشورند. طبقهٔ عوام سواد ندارد، نوشتن و خواندن را بلد نیست و هیچ یك فکر اجتماعی را دارا نمیباشد ... طبقهٔ خواص به امید وزیر و صدر اعظم شدن از مدرسه بیرون آمده و با اینکه در دست دیپلوم دار

الفنون یا یك مدرسهٔ عالی را دارد از آنجا که از جرئت مدنی و قابلیت تشبث و اقدام و عزم و متانت بی بهره مانده است برای خود یك حامی و طرفدار و واسطه میجوید و جلوی او دستهایش را با کمال زبونی بهم سایده میگوید: «اگر مرا حمایت نکنید و مأموریتم ندهید استقبال من محو خواهد شد». این دو طبقه با نظر حقارت و اکراه بهمدیگر نگاه میکنند و این حال را تشبیه میتوان کرد به یك نردبان که تنها قدمهٔ اول و آخری را دارد. و همچنین بجهت نبودن پله‌های وسطی میان آن دو تا در میان این دو طبقهٔ ملت هم تماس و رابطه پیدا نمیتواند شود . . .

از این رو یکی از مقاصد انجمن ما این است که این نقصان ملی را کامل بکنیم و در صنایع مختلفه که در داخل دایرهٔ احتیاجات ملی ماست در میان طبقهٔ خواص و عوام یك طبقهٔ متوسطه از ارباب صنایع بوجود بیاوریم که ضمناً بدین وسیله صنایع ملی خود را هم که از میان رفته و یا رو بزوال است از نوزنده کنیم و بوسیلهٔ محافظت و ترویج و تکمیل آنها احتیاجات خودرا از بیگانگان بکاهیم

ما صنایع ملی خودمان را نخواهیم گذاشت از میان برود و به ترقی دادن آنها خواهیم کوشید فقط چنانچه عرض کردم هر چیزی را که از فرنگیان راجع به ترقیات علمی و اقتصادی خواهیم اخذ کرد بدان‌ها یك شکل ملی دادن و آنها را با لباس ملیت خود آراستن یعنی آنها را مال ملت خود کردن نهایت آرزو و مقصد ماست.

انجمن ما که با این نیت ملی تشکیل یافته است بقوت ملت تکیه و استناد خواهد کرد. افراد ملت هر قدر بیشتر و بهتر مقصد ما را درك و اهمیت آن را حس کنند انجمن ما نیز همان قدر قوت گرفته افکار و افعال و اقدامات خود را بهمان اندازه بزرگتر و واسعتر کرده از کامیابی خود امیدوار خواهد گردید.

درك کردن ملت این احتیاجات را موقوف است بر اینکه طبقهٔ تحصیل کرده و عالم این مطالب را بدانها یاد بدهد و بدین انجمن شخصاً و یا بوسایط دیگر یاری و معاونت کند.

بدین جهت از هیئت حاضرین خواهشمند و امیدوارم که به زیاد کردن اعضای انجمن سعی و رهنمائی کنند و بدیهی است که سرمایهٔ مادی و معنوی انجمن هر قدر افزوده شود افکار و آرزوهای آن نیز بهمان درجه وسعت و انتشار پیدا خواهد کرد».

این مطالب که از طرف اسعد پاشا یکی از تأسیس کنندگان انجمن مذکور است در روز افتتاح انجمن اظهار شده تماماً مطابق با اوضاع معارف مملکت ماست جزاینکه در ایران میان طبقهٔ عوام و خواص جای خالی نیست بلکه یك طبقهٔ متوسط از ارباب صنایع و حرفت و تجار و کسبهٔ بازاری وجود دارد ولی با وجود این بدبختانه بطوریکه مشار الیه گفته در ایران ما نیز طبقات ملت با هم در تماس نیستند سهل است که همدیگر را بخوبی نمیشناسند و هر کدام با نظر حقارت و یا کین و حسد بدیگری نگاه میکند و هم چنین بسیاری از صنایع قدیم و ملی ایران بجهت نبودن تشویق و حمایت از طرف دولت و ملت و بجهت رقابت سختی که صنایع و تجارت ملل دیگر در مقابل ایرانیان بعمل میآورند از میان رفته است و بسیاری از ارباب صنعت و حرفت که اگر در ممالك فرنگ بودند هزاران تشویق و ترغیب میدیدند و مکافاتهای نیك میگرفتند در ایران ما محتاج پارهٔ نانی هستند و از گرسنگی میمیرند و یا دست از صنعت خود کشیده بکارهای دیگر می‌پردازند.

موزه‌خانه‌های اروپا را بگردید، آثار ملی و سیاحتنامه‌های شرقشناسان را بخوانید و از اروپائیانیکه مدتی در ایران اقامت کرده اند بپرسید خواهید دید که ذکاوت و هوش ایرانی و استعداد و قابلیت دستهای صنعتگران ایران را تا چه اندازه تمجید

و ستایس میکنند. وقتیکه شخصی آن آثار را تماشا میکند آن ستایش‌ها را میخواند و وضع ناگوار زندگی ارباب صنعت و هنر را در ایران امروزی می‌بیند از سوگواری و افسوس خوردن خود داری نمیتواند بکند. هیچ وقت و در هیچکدام از دوره‌های تاریخ ایران، صنعت و هنر در کشور ما تا این درجه خوار و بی رونق نبوده است و هیجوقت بیگانه پرستی و تقلید فرنگیها و ترجیح دادن اجناس و ساخته‌های آنها مانند امروز در ایران رواج نداشته است.

اگر متفکرین دوراندیش و هواخواهان ایران و دوستداران صنایع و ارباب ذوق و صنعت جلوی این حال ناشایست را نگیرند و صنعتگران و هنروران ایرانی را تشویق و ترغیب ننمایند و محصولات و معمولات ملیرا هر قدر گران و ناقص باشد بر ساختهٔ فرنگ ترجیح ندهند بکلی صنعت و هنر از ایران ما کوچ خواهد کرد و نه تنها صنعتگران و استادان قابل ما بلکه تجار و مالداران ما نیز زیر دست و مزدور و یا دلال و اجیر مغازه‌ها و تجارتخانه‌های اروپائیان خواهند گردید.

اصلاح اینهمه نواقص بسته به اصلاح معارف ماست و ریختن یك شالودهٔ صحیح برای تأسیسات علمی و معارفی مملکت بر طبق قوانین فنی ومقتضیات روحی و اجتماعی ملت ایران بترتیبی شایسته است که بارها در صفحات ایرانشهر یادآوری شده است.

همینقدر باید اینرا نصب‌العین کرد که امروزه اساس معارف ما باید بر پایهٔ ملیت گذاشته و از منبع آن سیراب گردد و ملیت هدف آمال عموم افراد ملت ما شود تا بتوانیم راه بسوی شاهراه ترقی و نیکبختی بریم و خود را در سلك ملتهای زنده و آزاد بشمار آریم.



مجلهٔ ایرانشهر در برلین

اگر آرزو میکنید که ایران آباد گردد و مردم آن روی آسایش و خوشبختی بینند! اگر آرزو میکنید که ایرانی در هر جا سر بلند و محترم شود و قوهٔ هوش و ذکاوت خودرا بکار برده لیاقت و استعداد ذاتی خودرا نشان دهد و از حقوق آزادی و استقلال بر خور دار گردد، و بسلك ملتهای زنده و متمدن در آید، به انتشار و ترویج مجلهٔ ایرانشهر معاونت کنید که حصول این آرزوها جز در سایهٔ یك معارف صحیح وکامل که مبنی بر اساس ملیت باشد ممکن نخواهد شد و ایرانشهر نشاندادن راه یك چنین معارف صحیح و کامل را بعهدهٔ خود گرفته و در آنراه برای هر گونه زحمتها و سختیهای مادی و معنوی سینهٔ همت خودرا سپر ساخته است چنانکه استقامت و پایداری آن در عرض دو سال و افکار و عقاید منتشرهٔ آن در صفحات دو سالهٔ خود بهترین شاهدی بر این مدعاست.

اگر براستی از روی عمل نه قول تنها آرزوی خدمت بمعارف ایران‌را دارید، از اشتراك مجلهٔ ایرانشهر دریغ نکنید و بهر یك از دوستان دور و نزدیك خودتان بنویسید و تشویق و تأکید در اشتراك کنید این ورقه‌را بهر کس که می بینید بدهید بخواند و با هر کس که مراسله دارید یکنسخه بفرستید تا همه بدانند که:

ایرانشهر مجله ایست مصور، علمی و ادبی که بقلم فضلای شرق و فرنگ در برلین هر ماه در ٦٤ صفحه انتشار مییابد.

ایرانشهر با یك احساسات پاك و صمیمی و با یك قلب سرشار از عشق خدمت، به اصلاح اخلاق اجتماعی ملت ایران و بنشر اسرار ترقی اروپا میکوشد.

هرکس بترویج و انتشار ایرانشهر همراهی کند به معارف و ترقی ایران و به سعادت نسل جدید آن همراهی کرده است.

اگر اهل فضل و علم هستید با آثار قلمی خودتان همراهی کنید و اگر طالب علم و ادب هستید با مطالعه کردن و رواج دادن آن خدمت نمائید. اگر صاحب ثروت و همت هستید؛ با اشتراك و معاونت نقدی تقویت و قدر دانی کنید و اگر استطاعت و ثروت ندارید با تشویق دیگران بخواندن آن ابراز خدمت نمائید. همراهی وخدمت به ایرانشهر، خدمت بنژاد ایران و عالم فضل و عرفان است.

فهرست مندرجات سال اول و دوم را که جداگانه چاپ کرده‌ایم از اداره بخواهید و بخوانید تا صدق مقال ما ثابت و روشن گردد

مجلهٔ ایرانشهر و شرایط اشتراك آن

مجلهٔ ایرانشهر بمعاونت فضلای شرقی و اروپائی ماهی یکبار در ٦٤ صفحه با تصویرهای متعدد بشرایط ذیل چاپ و توزیع میشود :

١ — وجه اشتراك مجله در همه جا بدون استثناء یك لیرهٔ انگلیسی است وجه اشتراك باید بوسیلهٔ یك برات بانگ شاهنشاهی بنام آقای ح. کاظم زاده ایرانشهر فرستاده شود

٢ — از معلمان و شاگردان مدارس ذکور و اناث عموماً بشرط فرستادن وجه اشتراك قبلاً و مستقیماً توسط بانگ بجای یك لیره ٤٠ قران گرفته میشود.

٣ — وکلا مسؤل وجه اشتراك بوده بمحض وصول وجه آبونه باید آنرا توسط بانگ شاهنشاهی برات لندن گرفته بفرستند.

٤ — بهریك از وکلا که اقلاً ده آبونه پیدا کنند علاوه بر مجله یکنسخه از انتشارات ایرانشهر هم مجاناً داده میشود.

اسامی وکلای ایرانشهر :

آذربایجان	:	جناب دکتر زین العابدین خان در تبریز محلهٔ نوبر کوچهٔ مقصودیه
آشتیان	:	،، میرزا عباس خان صالحی
ارومی	:	،، میرزا محمد خان مدیر مطبعهٔ تمدن
استانبول	:	،، حاجی رضا آقا جورابچی — عبود افندی خانی نمره ١٣
،،	:	،، حاجی حسینقلی آقا صاحب مغازه خورشید
اصفهان	:	،، میرزا نصر الله خان ایزدی مدیر دواخانه — دروازهٔ اشرف
بروجرد	:	،، میرزا محمد خان شهیدی
بنادر	:	،، میرزا علیرضا خان عباس زاده مقیم بندر لنگه
بوشهر	:	،، میرزا احمد کازرونی عضو شرکت بهبهانی
بیرجند	:	،، شیخ محمد حسن ملك زاده
رشت	:	،، آقای میرزا عباس زرکش کاشانی
خمین	:	،، میرزا جواد خان باشی عضو پست
ششتر	:	،، سید احمد تبریزی رئیس عدلیه
شیراز	:	،، میرزا محمود ادیب مصطفوی
،،	:	،، آقا سید جواد خراز موسوی
طهران	:	،، کتابخانهٔ گنج دانش — کتابخانهٔ کاوه
قزوین	:	،، میرزا محمد باقر شاهرودی
کاشان	:	،، سید اسد الله سعادت لاجوردی
کراچی	:	،، پروفسور شیرازی
کرمان	:	،، مدیر تجارتخانهٔ سروشیان
مشهد	:	،، میرزا محمد علی حسین زاده — کتابخانهٔ نصرت
مصر	:	،، میرزا سهام انصاری در شرکت فروردین قاهره صندوق البوسته ٩٥
ملایر	:	،، میر حسینخان حجازی
همدان	:	،، میرزا حسنخان آزرمی
هند و افغان	:	،، میرزا عبد الحسین طبسی در تجارتخانهٔ بهمن اردشیر ایرانی : 167 Hornby Rd., Bombay
یزد	:	،، ارباب مهربان جشید جوانمرد خرمشاهی پارسی